

شاهنامه فردوسی

در نظم ابوالقاسم فردوسی

بر اساس نسخه ژول مل

همراه با واژه‌نامه



نشر پیام دوست

سرشناسه	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۳۴۱ق.
عنوان قراردادی	شاهنامه
عنوان و نام پدید آور	شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی بر اساس نسخه ژول مل
مشخصات نشر	تهران، نشر پیام دوستی، ۱۳۹۱.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۹۲۲۵۲-۱-۷
مشخصات ظاهری	۷ ج. در یک جلد (ف)، ۱۵۸۴ ص.
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	واژه نامه.
درج	شعر فارسی - قرن ۴ ق.
شناسه افزوده	مل، ژول، ۱۸۰۰-۱۸۷۶ م: مصحح
شناسه افزوده	Mohl, Julius
رده بندی دهانه	PIRFF4 . ۱۳۹۱ د
رده بندی دیویی	AB1/T1
شماره کتابشناسی ملی	۲۱۶۴۴۷۲



نشر پیام دوستی

تلفن های انتشارات: ۶۶۹۵۹۰۵۸-۶۶۹۷۴۱۷۷

شاهنامه فردوسی

حکیم ابوالقاسم فردوسی

بر اساس نسخه ژول مل

همراه با واژه نامه

ناشر: پیام دوستی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۱

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: دیبا

ناظر فنی چاپ: امیر احسان علیخانی

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

ISBN 978-600-92252-1-7

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۲۵۲-۱-۷

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

اندر زادن فریدون	۳۰	مقدمه	ف
پرسیدن فریدون نژاد خود را ز مادر	۳۱	جلد اول	۱
داستان ضحاک با کاوه‌ی آهنگر	۳۲	آغاز کتاب	۳
رفتن فریدون به جنگ ضحاک	۳۵	گفتار اندر ستایش خرد	۳
دیدن فریدون دختران جمشید را	۳۷	گفتار در آفرینش عالم	۴
داستان فریدون با وکیل ضحاک	۳۸	گفتار در آفرینش مردم	۵
بند کردن فریدون ضحاک را	۳۹	گفتار اندر آفرینش آفتاب	۵
فریدون	۴۳	در آفرینش ماه	۵
بر تخت نشستن فریدون	۴۳	ستایش پیغمبر صلی الله علیه	۶
فرستادن فریدون جَنْدَل را به یمن	۴۴	گفتار اندر فراهم آوردن شاهنامه	۷
پاسخ داد شاه یمن جَنْدَل را	۴۶	داستان دقیقی شاعر	۷
رفتن پسران فریدون نزد شاه یمن	۴۸	گفتار در بنیاد نهادن کتاب	۷
افسونگری آزمودن سرور بر پسران فریدون	۴۸	اندر ستایش ابو منصور بن محمد	۸
آزمودن فریدون پسران خود را	۴۹	اندر ستایش سلطان محمود	۸
بخش کردن فریدون جهان را بر پسران	۵۱	آغاز داستان	۱۱
رشک بردن سلم بر ایرج	۵۱	کشته شدن سیامک بر دست دیو	۱۲
پیغام سلم و تور به نزدیک فریدون	۵۲	رفتن هوشنگ و کیومرث به جنگ دیو سیاه	۱۲
پاسخ دادن فریدون پسران را	۵۴	هوشنگ	۱۵
رفتن ایرج نزد برادران	۵۵	بنیاد نهادن جشن سَده	۱۵
کشته شدن ایرج بر دست برادران	۵۷	تَهمورث	۱۷
آگاهی یافتن فریدون از کشته شدن ایرج	۵۸	جمشید	۱۹
گفتار اندر زادن دختر ایرج	۵۹	داستان ضحاک با پدرش	۲۱
زادن منوچهر از مادرش	۶۰	خوالیگری کردن ابلیس	۲۳
آگاهی شدن سلم و تور از منوچهر	۶۱	تَباه شدن روزگار جمشید	۲۴
پیغام فرستادن پسران نزد فریدون	۶۲	ضحاک	۲۷
پاسخ دادن فریدون پسران را	۶۲	اندر خواب دیدن ضحاک فریدون را	۲۸

- فرستادن فریدون منوچهر را به جنگ تور و
 ۱۱۸ رسیدن زال به نزدیک سام
 ۱۲۰ گفتار اندر زادن رستم
 ۱۲۲ آمدن سام به دیدن رستم
 ۱۲۴ کشتن رستم پیل سپید را
 ۱۲۶ رفتن رستم به کوه سپند
 ۱۲۷ فیروز نامه نوشتن رستم به زال
 ۱۲۹ نامه‌ی زال به سام
 ۱۲۹ اندرز کردن منوچهر پسرش را
 ۱۳۱ نوذر
 ۱۳۱ بر تخت نشستن نوذر
 ۱۳۳ آگاه شدن پشنگ از مرگ منوچهر
 ۱۳۴ آمدن افراسیاب به ایران زمین
 ۱۳۵ رزم بازمان و قباد و کشته شدن قباد
 ۱۳۷ رزم افراسیاب با نوذر دیگر بار
 ۱۳۸ جنگ نوذر با افراسیاب بار سوم
 ۱۴۰ گرفتار شدن نوذر به دست افراسیاب
 ۱۴۱ کشته یافتن ویسه پسر خود را
 تساخت کردن شمساس و خزروان به
 ۱۴۲ زابلستان
 ۱۴۳ رسیدن زال به مدد مهرباب
 ۱۴۴ کشته شدن نوذر به دست افراسیاب
 ۱۴۵ آگاهی یافتن زال از مرگ نوذر
 ۱۴۷ کشته شدن آفریخت به دست برادر
 ۱۴۹ روتهماسب
 ۱۵۱ گزشتاسپ
 ۱۵۳ گرفتن رستم رخش را
 ۱۵۵ لشکر کشیدن زال سوی افراسیاب
 ۱۵۵ آوردن رستم کیقباد را از کوه البرز
 جلد دوم
 ۱۵۹ کیقباد
 ۱۶۱ جنگ رستم با افراسیاب
 ۱۶۲ آمدن افراسیاب نزدیک پدر خود
 ۱۶۳ آشتی خواستن پشنگ از کیقباد
 ۱۶۵ آمدن کیقباد به اسطخر پارس
 ۱۶۶ کی کاوس
 ۱۶۹ آهنگ مازندران کردن کی کاوس
 ۱۶۹ فرستادن فریدون منوچهر را به جنگ تور و
 ۶۵ سلم
 ۶۶ ناخت کردن منوچهر بر سپاه تور
 ۶۷ کشته شدن تور بر دست منوچهر
 ۶۸ فتح نامه‌ی منوچهر نزد فریدون
 ۶۹ گرفتن قارن آلانان دژ را
 ۷۰ ناخت کردن کاکری نیری ضحاک
 ۷۱ گریختن سلم و کشته شدن او به دست منوچهر
 ۷۳ فرستادن سر سلم را به نزد فریدون
 ۷۴ گفتار اندر مردن فریدون
 ۷۵ منوچهر
 ۷۶ گفتار اندر زادن زال
 ۷۸ خواب دیدن سام از حال پسر
 ۸۱ آگاه شدن منوچهر از کار سام و زال
 ۸۲ بازگشتن زال به زابلستان
 ۸۳ پادشاهی دادن سام زال را
 ۸۵ آمدن زال به نزد مهرباب کائلی
 ۸۶ رای زدن رودابه با کنیزکان
 ۸۸ رفتن کنیزکان رودابه به دیدن زال زر
 ۹۱ بازگشتن کنیزکان به نزد رودابه
 ۹۲ رفتن زال به نزد رودابه
 ۹۴ رای زدن زال با موبدان در کار رودابه
 ۹۵ نامه نوشتن زال نزدیک سام و احوال نمودن
 ۹۷ رای زدن سام با موبدان بر کار زال
 ۹۸ آگاهی یافتن سیندخت از کار رودابه
 ۱۰۰ آگاهی شدن مهرباب از کار دخترش
 ۱۰۲ آگاه شدن منوچهر از کار زال و رودابه
 ۱۰۳ آمدن سام به نزد منوچهر
 ۱۰۵ رفتن سام به جنگ مهرباب
 ۱۰۶ رفتن زال رسولی به نزد منوچهر
 ۱۰۹ خشم گرفتن مهرباب بر سیندخت
 ۱۱۰ دلخوشی دادن سام سیندخت را
 ۱۱۲ آمدن زال با نامه‌ی سام نزد منوچهر
 ۱۱۳ پژوهش کردن موبدان از زال
 ۱۱۴ پاسخ دادن زال موبدان را
 ۱۱۵ هنر نمودن زال در پیش منوچهر
 ۱۱۶ پاسخ نامه‌ی سام از منوچهر



۲۱۶.....	وزم آکوس.....	۱۷۲.....	پند دادن زال کاوس را.....
۲۱۷.....	گریختن افراسیاب از رزمگاه.....	۱۷۳.....	رفتن کاوس به مازندران.....
۲۱۹.....	سهراب.....	۱۷۵.....	پیغام کاوس به زال و رستم.....
۲۱۹.....	آغاز داستان سهراب.....	۱۷۷.....	هفت خوان رستم.....
۲۲۰.....	آمدن رستم به نخچیرگاه.....	۱۷۷.....	خوان اول جنگ رخش یا شیری.....
۲۲۰.....	آمدن رستم به شهر سنگان.....	۱۷۸.....	خوان دوم یافتن رستم چشمه ی آب.....
۲۲۱.....	آمدن تهینه دختر شاه سنگان به نزد رستم.....	۱۷۹.....	خوان سوم جنگ رستم با ازدها.....
۲۲۳.....	زادن سهراب از مادرش تهینه.....	۱۸۰.....	خوان چهارم کشتن رستم زن جادو را.....
۲۲۴.....	گرییدن سهراب اسپ را.....	۱۸۱.....	خوان پنجم گرفتن شدن اولاد به دست رستم.....
۲۲۵.....	فرستادن افراسیاب با زمان و هومان را به نزدیک سهراب.....	۱۸۴.....	خوان ششم جنگ رستم و اوژنگ دیو.....
۲۲۶.....	رسیدن سهراب به دژ سپید.....	۱۸۵.....	خوان هفتم کشتن رستم دیو سپید را.....
۲۲۶.....	وزم سهراب یا گرد آفرید.....	۱۸۷.....	نامه نوشتن کاوس نزدیک شاه مازندران.....
۲۲۹.....	نامه ی گزافه به نزدیک کاوس.....		آمدن رستم نزدیک شاه مازندران به پیغمبری.....
۲۳۰.....	گرفتن سهراب دژ سپید را.....	۱۹۱.....	جنگ کاوس با شاه مازندران.....
۲۳۰.....	نامه ی کاوس به رستم و خواندن او ز زابلستان.....		باز آمدن کاوس به ایران زمین و نگی کردن رستم را.....
۲۳۳.....	خشم گرفتن کاوس بر رستم.....	۱۹۵.....	پادشاهی کی کاوس.....
۲۳۶.....	لشکر کشیدن کاوس با رستم.....	۱۹۷.....	کار گسی کاوس به شهر بزرستان و دیگر داستان ها.....
۲۳۷.....	کشتن رستم زنده وزم را.....	۱۹۷.....	وزم کردن کاوس با شاه هاماوران.....
۲۳۸.....	پرسیدن سهراب نام سرداران ایران از هجیر.....		به زن خواستن کاوس سودابه دختر شاه هاماوران را.....
۲۴۲.....	تاختن سهراب بر لشکر کاوس.....	۱۹۹.....	گرفتن شاه هاماوران کاوس را.....
۲۴۴.....	وزم رستم با سهراب.....	۲۰۱.....	تاخت کردن افراسیاب بر ایران زمین.....
۲۴۵.....	بازگشتن رستم به لشکرگاه.....	۲۰۲.....	پیام فرستادن رستم به نزد شاه هاماوران.....
۲۴۸.....	افکندن سهراب رستم را.....	۲۰۳.....	وزم کردن رستم با سه شاه و رها شدن کاوس از بند.....
۲۵۰.....	کشته شدن سهراب از رستم.....	۲۰۵.....	پیغام فرستادن کاوس به نزدیک قیصر روم و افراسیاب.....
۲۵۳.....	نوشدارو خواستن رستم از کاوس.....	۲۰۶.....	آراستن کاوس جهان را.....
۲۵۴.....	زاری کردن رستم بر سهراب.....	۲۰۸.....	گمراه کردن ابلیس کاوس را و به آسمان رفتن کاوس.....
۲۵۶.....	بازگشتن رستم به زابلستان.....	۲۰۹.....	باز آوردن رستم کاوس را.....
۲۵۷.....	آگاهی یافتن مادر از کشته شدن سهراب.....	۲۱۰.....	داستان جنگ هفت گردان.....
۲۶۱.....	داستان سیاوش.....	۲۱۲.....	وزم رستم با تورانیان.....
۲۶۱.....	داستان مادر سیاوش.....	۲۱۴.....	وزم بیلسم با ایرانیان.....
۲۶۳.....	زادن سیاوش از مادر.....	۲۱۵.....	
۲۶۴.....	باز آمدن سیاوش ز زابلستان.....		
۲۶۵.....	وفات یافتن مادر سیاوش.....		
۲۶۵.....	عاشق شدن سودابه بر سیاوش.....		
۲۶۶.....	آمدن سیاوش به نزد سودابه.....		



- آمدن سیاوش بار دژم به شېستان ۲۶۸.....
 رفتن سیاوش بار سؤم در شېستان ۲۷۰.....
 فريب دادن سودابه کاوس را. ۲۷۱.....
 چاره ساختن سودابه و زن جادو. ۲۷۲.....
 پرسیدن کاوس کار بچه گان را. ۲۷۳.....
 گذشتن سیاوش بر آتش. ۲۷۵.....
 بخشش جان سودابه خواستن سیاوش از پدر ۲۷۶.....
 آگاهی یافتن کاوس از آمدن افراسياب ۲۷۸.....
 لشکر کشیدن سیاوش. ۲۷۹.....
 نامه سیاوش به کاوس. ۲۸۰.....
 پاسخ نامه سیاوش از کي کاوس. ۲۸۱.....
 خواب دیدن افراسياب پرسیدن او. ۲۸۱.....
 پرسیدن افراسياب موبدان را از خواب خود. ۲۸۲.....
 رايزدن افراسياب با مهتران. ۲۸۳.....
 آمدن گزسيوز نزد سیاوش. ۲۸۵.....
 پيمان کردن سیاوش به افراسياب. ۲۸۶.....
 فرستادن سیاوش رستم را به نزد کاوس. ۲۸۷.....
 پيغام دادن رستم کاوس را. ۲۸۸.....
 فرستادن کاوس رستم را به سيستان. ۲۸۹.....
 پاسخ نامه سیاوش از کاوس. ۲۸۹.....
 رايزدن سیاوش با بهرام و زنگه. ۲۹۱.....
 رفتن زنگه پيش افراسياب. ۲۹۳.....
 نامه افراسياب به سیاوش. ۲۹۴.....
 سپاه سپردن سیاوش به بهرام. ۲۹۵.....
 دیدن سیاوش افراسياب را. ۲۹۸.....
 هنر نمودن سیاوش پيش افراسياب. ۲۹۹.....
 رفتن افراسياب و سیاوش به شکار. ۳۰۲.....
 به زن دادن پيران دختر خود را به سیاوش. ۳۰۲.....
 سخن گفت پيران با سیاوش از فرنگيس. ۳۰۳.....
 سخن گفتن پيران با افراسياب. ۳۰۴.....
 عروسي فرنگيس با سیاوش. ۳۰۵.....
 دادن افراسياب کشوری را به سیاوش. ۳۰۶.....
 ساختن سیاوش کنگ دژ را. ۳۰۸.....
 سخن گفتن سیاوش با پيران از بودنی ها. ۳۰۹.....
 فرستادن افراسياب پيران را در کشورها. ۳۱۱.....
 بنا کردن سیاوش، سیاوشگرد را. ۳۱۱.....
 آمدن پيران به سیاوشگرد. ۳۱۲.....
 فرستادن افراسياب گزسيوز را نزد سیاوش. ۳۱۳.....
 نژاد فرود پسر سیاوش. ۳۱۴.....
 گفتار اندر گوی زدن سیاوش. ۳۱۵.....
 بازگشتن گزسيوز و بدگویی کردن پيش افراسياب. ۳۱۷.....
 باز آمدن گزسيوز به نزد سیاوش. ۳۱۹.....
 نامه سیاوش به افراسياب. ۳۲۲.....
 آمدن افراسياب به جنگ سیاوش. ۳۲۳.....
 خواب دیدن سیاوش. ۳۲۳.....
 اندرز کردن سیاوش فرنگيس را. ۳۲۴.....
 گرفتار شدن سیاوش به دست افراسياب. ۳۲۵.....
 زاری کردن فرنگيس پيش افراسياب. ۳۲۸.....
 کشته شدن سیاوش به دست گروی. ۳۳۰.....
 رهانیدن پيران فرنگيس را. ۳۳۱.....
 اندر زادن کي خسرو. ۳۳۲.....
 سپردن پيران کي خسرو را به شېنان. ۳۳۴.....
 آوردن پيران کي خسرو را پيش افراسياب. ۳۳۵.....
 بازگشتن کي خسرو به سیاوشگرد. ۳۳۶.....
 آگاه شدن کاوس از کار سیاوش. ۳۳۹.....
 رسيدن رستم به نزد کاوس. ۳۴۰.....
 کشتن رستم سودابه را و لشکر کشیدن. ۳۴۱.....
 کشتن فراروز، ورازاد را. ۳۴۱.....
 لشکر کشیدن سرخ به جنگ رستم. ۳۴۲.....
 لشکر کشیدن افراسياب به کين پسر. ۳۴۵.....
 کشته شدن پيام به دست رستم. ۳۴۶.....
 گريختن افراسياب از رستم. ۳۴۷.....
 فرستادن افراسياب خسرو را به سخن. ۳۴۹.....
 پادشاهی رستم در توران رستم هفت سال بود. ۳۵۰.....
 رفتن ژواره به شکارگاه سیاوش. ۳۵۱.....
 ويران کردن رستم توران زمين را. ۳۵۱.....
 باز رفتن رستم به ايران زمين. ۳۵۲.....
 دیدن گودرز کي خسرو را به خواب. ۳۵۳.....
 رفتن گيو به توران به جستن کي خسرو. ۳۵۴.....
 یافتن گيو کي خسرو را. ۳۵۶.....
 رفتن گيو و کي خسرو به سیاوشگرد. ۳۵۸.....
 گرفتن کي خسرو بهزاد را. ۳۵۹.....

جنگ طوس با فرود..... ۴۰۱	رفتن فرنگیس با کیخسرو و گویو به ایران..... ۳۶۰
وزم گویو با فرود..... ۴۰۳	گریختن کلباد و نستیهن از بر گویو..... ۳۶۱
جنگ بیژن با فرود..... ۴۰۵	آمدن پیران از پی کیخسرو..... ۳۶۲
کشته شدن فرود..... ۴۰۵	جنگ پیران با گویو..... ۳۶۳
کشتن خریره خود را..... ۴۰۷	گرفتار شدن پیران در دست گویو..... ۳۶۴
لشکر کشیدن طوس به کاسه رود و کشته شدن.....	رها کردن فرنگیس پیران را از گویو..... ۳۶۵
پلاشان به دست بیژن..... ۴۰۹	یافتن افراسیاب پیران را به راه..... ۳۶۶
تنگ شدن ایرانیان از برف..... ۴۱۰	گفتگوی گویو با بازیان..... ۳۶۷
گرفتن بهرام کیوده را..... ۴۱۱	گذشتن کیخسرو از جیحون..... ۳۶۸
وزم ایرانیان با نژاو..... ۴۱۲	رفتن کیخسرو به اصفهان..... ۳۷۰
آگاه شدن افراسیاب از طوس و سپاه او..... ۴۱۴	رسیدن کیخسرو نزد کاوس..... ۳۷۱
شیخون کردن پیران بر ایرانیان..... ۴۱۵	سرکشی کردن طوس از کیخسرو..... ۳۷۲
باز خواندن کیخسرو طوس را..... ۴۱۶	خشم کردن گودرز با طوس..... ۳۷۴
درنگ خواستن فریبرز از پیران در جنگ..... ۴۱۸	رفتن گودرز و طوس پیش کاوس از بهرام.....
شکسته شدن ایرانیان به جنگ ترکان..... ۴۱۹	پادشاهی..... ۳۷۲
بازگشتن بهرام به جستن تازیانه به رزمگاه..... ۴۲۳	رفتن طوس و فریبرز به دژ بهمن و باز آمدن کام.....
کشته شدن بهرام بر دست نژاو..... ۴۲۴	نیافته..... ۳۷۵
کشتن گویو نژاو را به کین بهرام..... ۴۲۶	رفتن کیخسرو به دژ بهمن و گرفتن آن را..... ۳۷۶
بازگشتن ایرانیان به نزد خسرو..... ۴۲۸	باز آمدن کیخسرو به فیروزی..... ۳۷۸
جلد سوم..... ۴۳۱	بر تخت شاهی نشاندن کاوس خسرو را..... ۳۷۸
پادشاهی کیخسرو..... ۴۳۳	کیخسرو..... ۳۸۱
داستان کاوس و گشانی..... ۴۳۳	آفرین کردن مهتران کیخسرو را..... ۳۸۱
خوار کردن خسرو طوس را..... ۴۳۳	گردیدن کیخسرو گرد پادشاهی..... ۳۸۳
آمزش کردن خسرو ایرانیان را..... ۴۳۵	پیمان گشتن کیخسرو با کاوس از کین.....
فرستادن خسرو طوس را به توران..... ۴۳۵	افراسیاب..... ۳۸۳
پیغام پیران به لشکر ایران..... ۴۳۶	شمردن کیخسرو پهلوانان را..... ۳۸۵
سپاه فرستادن افراسیاب به نزدیک پیران..... ۴۳۷	گنج ها بخشیدن خسرو پهلوانان را..... ۳۸۶
کشتن طوس آرونگ را..... ۴۳۸	فرستادن کیخسرو رستم را به زمین هند..... ۳۸۸
جنگ هومان با طوس..... ۴۳۸	آرامتن کیخسرو لشکر خود را..... ۳۸۹
جنگ دژم ایرانیان و تورانیان..... ۴۴۱	فرود بن سیاوش..... ۳۹۳
جادوی کردن تورانیان بر سپاه ایران..... ۴۴۳	گفتار اندر رفتن طوس به ترکستان..... ۳۹۳
رفتن ایرانیان به کوه هساون..... ۴۴۴	آگاهی یافتن فرود از آمدن طوس..... ۳۹۵
گرد کردن توران سپاه کوه هساون را..... ۴۴۵	رفتن فرود و نژاو به دیدن لشکر..... ۳۹۶
آمدن پیران از پی ایرانیان به کوه هساون..... ۴۴۸	آمدن بهرام به نزد فرود به کوه..... ۳۹۸
شیخون کردن ایرانیان..... ۴۴۹	باز آمدن بهرام نزد طوس..... ۴۰۰
آگاهی یافتن کیخسرو از کار سپاه..... ۴۵۱	کشته شدن ویونیز بر دست فرود..... ۴۰۰
به زن خواستن فریبرز فرنگیس مادر کیخسرو.....	کشته شدن زرسپ از دست فرود..... ۴۰۱



- جنگ رستم با کافور مردم خوار ۵۰۴
 آگاهی یافتن افراسیاب از آمدن رستم ۵۰۷
 نامه‌ی افراسیاب به پولادوند ۵۱۰
 رزم پولادوند با گیو و طوس ۵۱۲
 رزم رستم با پولادوند ۵۱۲
 کشتن گرفتن رستم و پولادوند ۵۱۴
 گریختن افراسیاب از رستم ۵۱۶
 بازگشتن رستم به درگاه شاه ۵۱۷
 بازگشتن رستم به سیستان ۵۱۸
 داستان جنگ رستم با آکوان دیو ۵۱۹
 خواستن خسرو رستم را برای جنگ آکوان دیو ۵۱۹
 جستن رستم دیو را ۵۲۱
 افکندن آکوان دیو رستم را به دریا ۵۲۱
 آمدن افراسیاب به دیدار اسپان خویش و کشتن رستم آکوان دیو را ۵۲۳
 بازگشتن رستم به ایران زمین ۵۲۴
 داستان ییژن با منیژه ۵۲۷
 درخواستی آرماتیان از خسرو ۵۲۸
 رفتن ییژه به جنگ گرازان ۵۳۰
 فریب دادن گرگین ییژن را ۵۳۱
 رفتن ییژن به دیدن منیژه دختر افراسیاب ۵۳۲
 آمدن ییژن به حیمه منیژه ۵۳۴
 بردن منیژه ییژن به کاخ خود ۵۳۴
 بردن گرسیوز ییژن و ایش افراسیاب ۵۳۵
 جان ییژن خواستن پیران از افراسیاب ۵۳۷
 به زندان افکندن افراسیاب ییژن را ۵۳۹
 باز رفتن گرگین به ایران زمین و دروغ گفتن در کار ییژن ۵۴۰
 آوردن گیو گرگین را به نزد خسرو ۵۴۲
 دیدن کیخسرو ییژن را در جام گینی نسای ۵۴۴
 نامه نوشتن خسرو به رستم ۵۴۵
 بردن گیو نامه‌ی کیخسرو به نزد رستم ۵۴۶
 بزم ساختن رستم از بهر گیو ۵۴۷
 آمدن رستم نزد خسرو ۵۴۸
 بزم کردن کیخسرو با پهلوانان ۵۵۰
 خواست کردن رستم گرگین را از شاه ۵۵۱
 را ۴۵۲
 دیدن طوس سیاوش را به خواب ۴۵۴
 فرستادن افراسیاب خاقان و کاموس را به یاری پیران ۴۵۶
 آمدن خاقان چین به همان ۴۵۷
 رای زدن ایرانیان در کار خود ۴۵۸
 آگاهی یافتن گودرز از آمدن رستم ۴۵۸
 رفتن خاقان چین به دیدن لشکر ایران ۴۶۰
 رسیدن فریبرز به کوه همان ۴۶۲
 رای زدن پیران با خاقان چین ۴۶۳
 رزم کردن گیو و طوس با کاموس ۴۶۵
 رسیدن رستم نزدیک ایرانیان ۴۶۶
 لشکر آراستن تورانیان و ایرانیان ۴۶۸
 رزم رستم با آشکیوس ۴۷۰
 پرسیدن پیران از آمدن رستم ۴۷۲
 لشکر آراستن تورانیان و ایرانیان ۴۷۳
 کشته شدن آتوا به دست کاموس ۴۷۵
 کشته شدن کاموس به دست رستم ۴۷۵
 داستان رستم با خاقان چین ۴۷۷
 خیر یافتن خاقان از کشته شدن کاموس ۴۷۷
 رزم چنگیش با رستم ۴۷۸
 فرستادن خاقان هومان را نزد رستم ۴۷۹
 رای زدن پیران با هومان و خاقان ۴۸۱
 آمدن پیران نزد رستم ۴۸۲
 رای زدن تورانیان از جنگ ایرانیان ۴۸۴
 سخن گفتن رستم با لشکر خویش ۴۸۷
 سرزنش کردن رستم با پیران ۴۹۰
 آغاز رزم ۴۹۱
 رزم شنگل با رستم و گریختن شنگل ۴۹۲
 رزم رستم با سارو ۴۹۳
 کشتن رستم گهاری گهانی را ۴۹۴
 گرفتار شدن خاقان ۴۹۵
 شکسته شدن سپاه تورانیان ۴۹۷
 خواسته بخش کردن رستم ۴۹۸
 نامه نوشتن رستم به کیخسرو ۵۰۰
 پاسخ نامه‌ی رستم از کیخسرو ۵۰۲
 آگاهی یافتن افراسیاب از کار لشکر ۵۰۳

۶۱۱.....	رخ	۵۵۲.....	آراستن رستم لشکر خویش.
۶۱۴.....	سخن کردن پیران با نامداوان خویش	۵۵۳.....	رفتن رستم به شهر خُتن به نزد پیران.
۶۱۵.....	نسامزد کردن گودرز و پیران گوان را برای	۵۵۴.....	آمدن منیژه به پیش رستم.
۶۱۶.....	جنگ	۵۵۶.....	آگاهی یافتن بیژن از آمدن رستم.
۶۱۸.....	وزم فربرز با کلباد	۵۵۸.....	بر آوردن رستم بیژن را از چاه
۶۱۸.....	وزم گیو با گُروی زره	۵۶۰.....	شیخون کردن رستم به ایوان افراسیاب
۶۱۸.....	وزم گرازه با سیامک	۵۶۱.....	آمدن افراسیاب به جنگ رستم
۶۱۹.....	وزم فروغل با زنگله	۵۶۲.....	شگفت یافتن افراسیاب از ایرانیان
۶۱۹.....	وزم زهام با بازمان	۵۶۳.....	باز آمدن رستم پیش کیخسرو
۶۱۹.....	وزم بیژن با رویین	۵۶۴.....	جشن آراستن خسرو
۶۲۰.....	وزم هجیر با سپهرم	۵۶۷.....	داستان دوازده رخ
۶۲۰.....	وزم زنگه‌ی شاوران با او خواست	۵۶۷.....	در خواندن افراسیاب بهاء را
۶۲۱.....	وزم گوگین با اندریسان	۵۶۷.....	فرستادن کیخسرو و گودرز با به جنگ
۶۲۱.....	وزم برته با کُتهم	۵۶۹.....	تورانیان
۶۲۲.....	وزم گودرز با پیران	۵۷۱.....	پیام بردن گیو از گودرز نزد پیران
۶۲۳.....	باز آمدن گودرز به نزد گوان ایران	۵۷۲.....	رفتن گیو به وِسه گرد به نزدیک پیران
۶۲۵.....	زاری کردن لهاک و فرشیدورد بر پیران	۵۷۴.....	صف کشیدن هر دو لشکر
۶۲۶.....	راه کردن گرفتن لهاک و فرشیدورد	۵۷۶.....	رفتن بیژن به نزد گیو و وزم خواستن
۶۲۷.....	رفتن کُستم از پس لهاک و فرشیدورد	۵۷۸.....	دستوری نبرد خواستن هومان از پیران
۶۲۸.....	رفتن بیژن از پس کُستم	۵۷۹.....	وزم خواستن هومان از زهام
۶۳۰.....	کشته شدن لهاک و فرشیدورد به دست	۵۸۰.....	وزم خواستن هومان از فربرز
۶۳۰.....	کُستم	۵۸۱.....	وزم خواستن هومان از گودرز
۶۳۱.....	دیدن بیژن کُستم را به مرغزار	۵۸۳.....	آگاه شدن بیژن از کردار هومان
۶۳۲.....	دخمه کردن کیخسرو بر پیران و سران توران و	۵۸۶.....	دادن گیو وزع سیاوش به بیژن
۶۳۲.....	کشتن گُروی زره را	۵۸۷.....	آمدن هومان به جنگ بیژن
۶۳۴.....	زنهار خواستن تورانیان از کیخسرو	۵۸۹.....	کشته شدن هومان به دست بیژن
۶۳۵.....	باز آمدن بیژن با کُستم	۵۹۱.....	شیخون کردن نشتیمن و کشته شدن او
۶۳۹.....	جلد چهارم	۵۹۲.....	یاری خواستن گودرز از خسرو
۶۴۱.....	پایانهای کیخسرو	۵۹۴.....	پاسخ نامه‌ی گودرز از خسرو
۶۴۱.....	جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب	۵۹۶.....	لشکر آراستن خسرو
۶۴۱.....	اندر ستایش سلطان محمود	۵۹۷.....	نامه نوشتن پیران به گودرز و آشتی خواستن
۶۴۴.....	لشکر آراستن کیخسرو با افراسیاب	۶۰۰.....	پاسخ نامه‌ی پیران از گودرز
۶۴۷.....	آگاهی شدن افراسیاب از کشته شدن پیران و لشکر	۶۰۴.....	یاری خواستن پیران از افراسیاب
۶۴۷.....	آراستن کیخسرو	۶۰۵.....	پاسخ پیغام پیران از افراسیاب
۶۵۰.....	آگاهی یافتن کیخسرو از آمدن افراسیاب به جنگ	۶۰۷.....	وزم ایرانیان و تورانیان به انبوه
۶۵۰.....	او	۶۰۹.....	وزم گیو و پیران و فروماندن اسپ گیو
			پیمان کردن گودرز و پیران به جنگ با زده

۶۹۵..... در گذشتن کیخسرو از آب زره
 ۶۹۷..... رسیدن کیخسرو به گنگدژ
 ۶۹۸..... سیاهشگرد
 ۷۰۰..... بازگشتن کیخسرو از توران به ایران زمین
 ۷۰۱..... باز آمدن کیخسرو به نزد نیا
 گرفتار شدن افراسیاب بر دست هوم از نژاد
 ۷۰۲..... فریدون
 ۷۰۳..... گریختن افراسیاب از دست هوم
 ۷۰۵..... آمدن کاوس و خسرو نزدیک هوم
 گرفتار شدن افراسیاب بار دوم و کشته شدن او و
 ۷۰۶..... گزسیوز
 ۷۰۷..... باز آمدن کاوس و خسرو به پارس
 ۷۰۸..... مردن کی کاوس
 ۷۰۸..... ناامید گشتن کیخسرو از جهان
 ۷۱۰..... پژوهش کردن بزرگان از بار بستن کیخسرو
 ۷۱۱..... خواندن ایرانیان زال و رستم را
 ۷۱۲..... در خواب دیدن کیخسرو سروش را
 ۷۱۳..... اندرز کردن زال کیخسرو را
 ۷۱۴..... پاسخ دادن کیخسرو زال را
 ۷۱۵..... نکوش کردن زال کیخسرو را
 ۷۱۶..... پاسخ دادن کیخسرو و پوش کردن زال
 ۷۱۸..... اندرز کردن کیخسرو به ایرانیان
 ۷۱۹..... وصیت کردن خسرو گودرز را
 ۷۲۰..... خواستن زال منشور از خسرو برای رستم
 ۷۲۱..... منشور دادن کیخسرو گیو را
 ۷۲۱..... منشور دادن خسرو طوس را
 ۷۲۲..... دادن کیخسرو پادشاهی به لهراسپ
 ۷۲۴..... پدرود کردن کیخسرو به کیزکان خود
 ۷۲۴..... رفتن کیخسرو به کوه و ناپدید شدن در برف
 ۷۲۶..... غرقه شدن پهلوانان در میان برف
 ۷۲۷..... آگه شدن لهراسپ از ناپدید شدن کیخسرو
 ۷۲۹..... پادشاهی لهراسپ
 ۷۲۹..... آتشگاه ساختن لهراسپ به بلخ
 ۷۳۰..... رفتن گشتاسپ از پیش لهراسپ به خشم
 ۷۳۱..... باز آمدن گشتاسپ با زریر
 ۷۳۲..... رفتن گشتاسپ به سوی روم

آمدن پشنگ نزدیک پدر افراسیاب
 ۶۵۱..... پیغام فرستادن افراسیاب به نزدیک
 کیخسرو
 ۶۵۲..... پاسخ فرستادن کیخسرو به افراسیاب
 ۶۵۵..... پاسخ فرستادن کیخسرو افراسیاب را
 ۶۵۶..... کشته شدن شیده بر دست خسرو
 ۶۵۹..... رزم دو لشکر با انبوه
 ۶۶۱..... هزیمت شدن افراسیاب
 ۶۶۴..... فتح نامه نوشتن کیخسرو به کاوس
 ۶۶۵..... رسیدن افراسیاب به گنگدژ
 ۶۶۵..... گذشتن خسرو به چین
 ۶۶۶..... رزم کردن کیخسرو با افراسیاب
 ۶۶۷..... پناه گرفتن افراسیاب در گنگدژ
 ۶۶۹..... نامه‌ی افراسیاب نزدیک قفقوز چین
 ۶۷۱..... آمدن کیخسرو به پیش گنگدژ
 ۶۷۱..... آمدن چین به پیغام افراسیاب
 ۶۷۲..... پاسخ دادن کیخسرو چین را
 ۶۷۴..... رزم کیخسرو به افراسیاب و گرفته شدن
 گنگدژ
 ۶۷۶..... گریختن افراسیاب از گنگدژ
 ۶۷۸..... زندهار دادن خسرو خویشان افراسیاب
 ۶۷۹..... پند دادن کیخسرو ایرانیان را
 ۶۸۱..... نامه‌ی خسرو به کاوس بنوید فیروزی
 ۶۸۲..... آگاه یافتن خسرو از رفتن افراسیاب با لشکر
 قفقوز
 ۶۸۲..... نامه‌ی افراسیاب به کیخسرو
 ۶۸۴..... جنگ ایرانیان با تورانیان
 ۶۸۴..... شبیخون کردن افراسیاب بر کیخسرو و شکست
 یافتن
 ۶۸۵..... رسول فرستادن خاقان چین نزد کیخسرو
 ۶۸۷..... برگزشتن افراسیاب از آب زره
 ۶۸۸..... فرستادن کیخسرو بندگان با گنج نزد کاوس
 ۶۸۹..... پاسخ نامه‌ی خسرو از کاوس شاه
 ۶۹۱..... پیغام فرستادن کیخسرو نزدیک قفقوز چین
 ۶۹۲..... مکران
 ۶۹۲..... رزم کیخسرو با شاه مکران و کشته شدن شاه
 ۶۹۳..... مکران

کشتن نستور و اسفندیار بیدوش را.....	۷۷۵	رسیدن گشتاسپ به روم.....	۷۳۳
گریختن ارجاسپ از کارزار.....	۷۷۵	بردن دهقانی گشتاسپ را در خانه‌ی خویش.....	۷۳۵
بخشایش یافتن ترکان از اسفندیار.....	۷۷۶	داستان کتایون دختر قیصر.....	۷۳۵
باز آمدن گشتاسپ به بلخ.....	۷۷۷	دادن قیصر کتایون گشتاسپ را.....	۷۳۶
فرستادن گشتاسپ اسفندیار را به همه کشور و		خواستن میرین دختر دیگر را از قیصر.....	۷۳۷
دین به گرفتن ایشان از او.....	۷۷۸	کشتن گشتاسپ گرگ را.....	۷۳۹
بدگویی کردن گُزرم از اسفندیار.....	۷۷۹	به زنی خواستن آهزن دختر سوم شاه.....	۷۴۲
آمدن جاماسپ نزد اسفندیار.....	۷۸۰	کشتن گشتاسپ ازدها را و دادن قیصر دختر خود	
بند کردن گشتاسپ اسفندیار را.....	۷۸۱	را به آهزن.....	۷۴۴
رفتن گشتاسپ به سیستان و لشکر آراستن		هنر نمودن گشتاسپ در میدان.....	۷۴۶
ارجاسپ یار دیگر.....	۷۸۲	نامه‌ی قیصر به الیاس و باز خواستن از او.....	۷۴۷
نکوهش کردن فردوسی مر دقیقی را.....	۷۸۴	رزم گشتاسپ با الیاس و کشته شدن الیاس.....	۷۴۹
آمدن لشکر ارجاسپ به بلخ و کشتن		باز ایران خواستن قیصر از لهراسپ.....	۷۴۹
لهراسپ.....	۷۸۴	بردن زریر پیغام لهراسپ به قیصر.....	۷۵۱
آگاه شدن گشتاسپ از کشته شدن لهراسپ و لشکر		باز رفتن گشتاسپ با زریر به ایران زمین و دادن	
کشیدن سوی بلخ.....	۷۸۶	لهراسپ تخت ایران او را.....	۷۵۱
هزیمت شدن گشتاسپ از ارجاسپ.....	۷۸۷	پادشاهی گشتاسپ.....	۷۵۵
رفتن جاماسپ بدیدن اسفندیار.....	۷۸۹	به خواب دیدن فردوسی دقیقی را.....	۷۵۵
دیدن اسفندیار برادر خود فرشیدورد.....	۷۹۱	به بلخ رفتن لهراسپ و بر تخت نشستن گشتاسپ	
رسیدن اسفندیار بر کوه به نزد گشتاسپ.....	۷۹۳		۷۵۵
فرستادن گشتاسپ اسفندیار را بار دیگر به جنگ		پیدا شدن زردشت و پذیرفتن گشتاسپ دین	
ارجاسپ.....	۷۹۶	او.....	۷۵۶
داستان کتایون.....	۷۹۹	نپذیرفتن گشتاسپ باز ایران ارجاسپ را.....	۷۵۷
ستایش پادشاه محمود.....	۷۹۹	نامه نوشتن ارجاسپ گشتاسپ را.....	۷۵۹
خوانِ اول کشتن اسفندیار در گرگ‌را.....	۸۰۰	پیمبران فرستادن ارجاسپ گشتاسپ را.....	۷۶۰
خوانِ دوم کشتن اسفندیار شیران را.....	۸۰۲	پاسخ دادن زریر ارجاسپ را.....	۷۶۱
خوانِ سوم کشتن اسفندیار ازدها را.....	۸۰۲	بازگشتن فرستادگان ارجاسپ با پاسخ	
خوانِ چهارم کشتن اسفندیار زن جادو را.....	۸۰۴	گشتاسپ.....	۷۶۲
خوانِ پنجم کشتن اسفندیار سیرغ را.....	۸۰۵	گرد آوردن گشتاسپ لشکر خود را.....	۷۶۳
خوانِ ششم گذشتن اسفندیار از یرف.....	۸۰۷	گفتن جاماسپ انجام رزم با گشتاسپ.....	۷۶۴
خوانِ هفتم گذشتن اسفندیار از رود و کشتن		لشکرها آراستن گشتاسپ و ارجاسپ.....	۷۶۷
گرگسار را.....	۸۱۰	آغاز رزم ایرانیان و تورانیان.....	۷۶۸
رفتن اسفندیار به رویین دژ به جامه‌ی		کشته شدن گرمی پور جاماسپ.....	۷۶۹
بازارگان.....	۸۱۱	کشته شدن زریر برادر گشتاسپ.....	۷۷۰
شناختن خواهران اسفندیار را.....	۸۱۴	کشته شدن زریر از دست بیدوش.....	۷۷۱
حمله کردن پشتون به رویین دژ.....	۸۱۵	آگاه یافتن اسفندیار از کشته شدن زریر.....	۷۷۲
کشتن اسفندیار ارجاسپ را.....	۸۱۶	رفتن اسفندیار به جنگ ارجاسپ.....	۷۷۳

ژواره در آن ۸۷۴
 کشتن رستم شغاد را و مردن ۸۷۶
 آگاهی یافتن زال از کشته شدن رستم و آوردن
 فرامرز تابوت پدر و به دخمه نهادن ۸۷۷
 لشکر کشیدن فرامرز به کین رستم و کشتن او شاه
 کابل را ۸۷۸
 بی‌هوش گشتن رودابه از سوگ رستم ۸۷۹
 سپردن گشتاسپ شاهی به بهمن و مردن ۸۸۰
 جلد پنجم ۸۸۱
 پادشاهی بهمن اسفندیار ۸۸۳
 کین خواستن بهمن از بهر خون اسفندیار ۸۸۳
 در بند انداختن بهمن زال را ۸۸۴
 رزم فرامرز با بهمن و کشته شدن او ۸۸۵
 رها کردن بهمن زال را و بازگشتن به ایران ۸۸۶
 به زنی گرفتن بهمن همای دختر خویش را و ولیمهد
 کردنش ۸۸۷
 پادشاهی همای ۸۸۹
 گذاشتن همای پسر خود را داراب به دویای فرات
 در صندوقی ۸۸۹
 پروریدن گائور داراب را ۸۹۰
 پروریدن داراب نژاد خود از زنی گائور و جنگ
 آوردن به رومیان ۸۹۲
 آگاه شدن رستم از کار داراب ۸۹۳
 رزم داراب با لشکر روم ۸۹۴
 شناختن همای پسر را ۸۹۶
 بر تخت نشاندن همای داراب را ۸۹۶
 پادشاهی داراب ۸۹۹
 ساختن داراب شهر دارابگرد ۸۹۹
 شکستن داراب لشکر شعیب ۹۰۰
 رزم کردن داراب با فیلقوس و به زنی گرفتن
 دخترش را ۹۰۰
 باز فرستادن داراب ناهید را و زادن سکندر
 از او ۹۰۲
 پادشاهی دارا پسر داراب ۹۰۵
 مردن فیلقوس و بر تخت نشستن اسکندر ۹۰۶
 آمدن سکندر به رسولی خویش نزد دارا ۹۰۷

کشتن اسفندیار کهزیم را ۸۱۸
 نامه نوشتن اسفندیار به گشتاسپ و پاسخ او ۸۱۹
 بازگشتن اسفندیار نزد گشتاسپ ۸۲۱
 داستان رزم اسفندیار با رستم ۸۲۵
 خواستن اسفندیار پادشاهی از پدر ۸۲۷
 پاسخ دادن گشتاسپ پسر را ۸۲۸
 پند دادن کتابی اسفندیار را ۸۲۹
 لشکر آوردن اسفندیار به زابل ۸۳۰
 فرستادن اسفندیار بهمن را به نزد رستم ۸۳۱
 رسیدن بهمن به نزد زال ۸۳۳
 پیغام دادن بهمن رستم را ۸۳۳
 پاسخ دادن رستم بهمن را ۸۳۵
 بازگشتن بهمن ۸۳۶
 رسیدن رستم و اسفندیار با یکدیگر ۸۳۷
 نخواندن اسفندیار رستم را به مهمانی ۸۳۹
 پوزش کردن اسفندیار از نخواندن رستم به
 مهمانی ۸۴۰
 نکوهش کردن اسفندیار نژاد رستم ۸۴۱
 ستایش کردن اسفندیار نژاد خویش را ۸۴۳
 ستایش کردن رستم پهلوانی خود را ۸۴۴
 می خوردن رستم با اسفندیار ۸۴۶
 بازگشتن رستم به ایوان خود ۸۴۹
 پند دادن زال رستم را ۸۵۰
 جنگ رستم با اسفندیار ۸۵۲
 کشته شدن پسران اسفندیار از دست ژواره و
 فرامرز ۸۵۴
 گریختن رستم به بالای کوه ۸۵۵
 رای زدن رستم با خویشان ۸۵۸
 چاره ساختن سیمرغ رستم را ۸۵۸
 بازگشتن رستم به جنگ اسفندیار ۸۶۱
 تیر انداختن رستم اسفندیار را به چشم ۸۶۲
 اندرز کردن اسفندیار رستم را ۸۶۴
 آوردن پشتون تابوت اسفندیار نزد گشتاسپ ۸۶۶
 باز فرستادن رستم بهمن را به ایران ۸۶۸
 داستان رستم و شغاد ۸۷۱
 رفتن رستم به کابل از بهر برادرش شغاد ۸۷۲
 چاه کردن شاه کابل در شکارگاه و فتادن رستم و

رسیدن اسکندر به شهر نرم‌پایان و کشتن	۹۰۹
ازدها.....	۹۱۰
دیدن اسکندر شگفتی‌ها به شهر هروم.....	۹۱۱
لشکر به مغرب راندن اسکندر.....	۹۱۲
جستن اسکندر آب حیوان.....	۹۱۳
گفت‌وگوی اسکندر با مرغان.....	۹۱۴
دیدن اسکندر اسرافیل را.....	۹۱۵
بستن اسکندر سد یاجوج و ماجوج.....	۹۱۶
دیدن اسکندر مرده را در ایوان یا قوت زرد.....	۹۱۷
دیدن سکندر درخت گویا را.....	۹۱۸
رفتن اسکندر به نزدیک قنقور چین.....	۹۱۹
رسیدن اسکندر به کشور بوند و جنگ کردن.....	۹۲۰
لشکر کشیدن اسکندر سوی بابل.....	۹۲۱
نامه‌ی اسکندر نزد آرسطالیس و پاسخ یافتن.....	۹۲۲
نامه‌ی اسکندر به نزدیک مادر و اندرز	۹۲۳
کردن.....	۹۲۴
مردن اسکندر به بابل.....	۹۲۵
شیون حکیمان بر اسکندر.....	۹۲۶
شیون کردن مادر و زن اسکندر بر او.....	۹۲۷
گله کردن فردوسی از پیری و ذهر.....	۹۲۸
پادشاه اشکانیان.....	۹۲۹
گنار انور ستارش سلطان محمود.....	۹۳۰
آغاز داستان اشکانیان.....	۹۳۱
خواب دیدن بابک در کار ساسان.....	۹۳۲
زادن اردشیر بابکان.....	۹۳۳
آمدن اردشیر به درگاه آزدوان.....	۹۳۴
دیدن گنار اردشیر را در درون بابک.....	۹۳۵
گریختن اردشیر با گنار.....	۹۳۶
آگاه یافتن آزدوان از کار گنار و اردشیر.....	۹۳۷
گرد کردن لشکر آزدشیر.....	۹۳۸
جنگ کردن آزدشیر با بهمن و فیروزی	۹۳۹
یافتن.....	۹۴۰
جنگ آردشیر با آزدوان و کشته شدن آزدوان.....	۹۴۱
جنگ آردشیر با گردان.....	۹۴۲
داستان کرم حقنود.....	۹۴۳
وزم آزدشیر با حقنود و شکست یافتن	۹۴۴
آزدشیر.....	۹۴۵

وزم دارا با اسکندر و شکست یافتن او.....	۹۰۹
وزم دوم دارا با اسکندر.....	۹۱۰
وزم سوم اسکندر با دارا و گریختن دارا به	۹۱۱
کرمان.....	۹۱۲
نامه‌ی دارا به اسکندر در کار آشتی جستن.....	۹۱۳
کشته شدن دارا به دستوران خود.....	۹۱۴
اندر ز کردن دارا با اسکندر و مردن.....	۹۱۵
نامه نوشتن اسکندر نزد بزرگان ایران.....	۹۱۶
پادشاهی اسکندر.....	۹۱۷
نامه‌ی اسکندر نزد دلارای مادر ووشنگ.....	۹۱۸
به زنی گرفتن اسکندر ووشنگ را.....	۹۱۹
خواب دیدن کید پادشاه قنوج.....	۹۲۰
پاسخ دادن بهران قید را.....	۹۲۱
لشکر کشیدن اسکندر سوی کید.....	۹۲۲
فرستادن اسکندر نه مرد دانا برای دیدن چهار چیز	۹۲۳
شگفت.....	۹۲۴
آوردن نه مرد دانا چهار چیز از کید هندی به	۹۲۵
اسکندر.....	۹۲۶
آزمودن اسکندر فیلسوف و پزشک و جام	۹۲۷
کید.....	۹۲۸
آزمودن اسکندر پزشک هندوستان را.....	۹۲۹
آزمودن اسکندر جام کید را.....	۹۳۰
نامه‌ی اسکندر با فور هندی.....	۹۳۱
لشکر آراستن اسکندر به وزم فور.....	۹۳۲
جنگ اسکندر با هندوان و کشته شدن فور بر	۹۳۳
دست او.....	۹۳۴
رفتن اسکندر به زیارت خانه‌ی کعبه.....	۹۳۵
لشکر کشیدن اسکندر سوی مصر.....	۹۳۶
نامه‌ی اسکندر نزد قیدافه.....	۹۳۷
گرفتار شدن پسر قیدافه به دست رومیان.....	۹۳۸
رفتن اسکندر به رسولی سوی قیدافه.....	۹۳۹
پند دادن قیدافه اسکندر را.....	۹۴۰
چاره نمودن سکندر با طینوش.....	۹۴۱
پیمان اسکندر با قیدافه و بازگشتن او.....	۹۴۲
رفتن اسکندر به شهر بزمسان.....	۹۴۳
رفتن سکندر به دریای خاور و به زمین	۹۴۴
خیش.....	۹۴۵

- ۱۰۲۷..... دواختن او را
 ۱۰۳۹..... رهانیدن کنیزک شاپور را از چرم خر
 گریختن شاپور ز روم و رسیدن به شهر
 ۱۰۴۰..... ایران
 شناختن ایرانیان شاپور را و گرد کردن او
 ۱۰۴۱..... سپاه
 آگاهی یافتن موبد و پهلوانان از آمدن شاپور و
 رفتن ایشان با سپاه نزد او
 ۱۰۴۲.....
 شیبخون زدن شاپور و گرفتن قیصر روم
 لشکر کشیدن شاپور به روم و رزم او با برادر قیصر
 ۱۰۴۵.....
 بر تخت نشستن رومیان برانوش را و نامه نوشتن
 او به شاپور
 ۱۰۴۶.....
 رفتن برانوش پیش شاپور و پیمان بستن با
 او
 ۱۰۴۷.....
 آمدن مانی و دعوی پیغمبری کردن
 ۱۰۴۹.....
 ولیعهد کردن شاپور اردشیر برادر خود را
 ۱۰۵۰.....
 پادشاهی اردشیر نیکوکار
 ۱۰۵۳.....
 بر تخت نشستن اردشیر و اندرز کردن بر سرداران
 ایران
 ۱۰۵۳.....
 پادشاهی شاپور بن شاپور
 ۱۰۵۵.....
 پادشاهی بهرام پسر شاپور
 ۱۰۵۷.....
 پادشاهی یزدگرد بن بهرام
 ۱۰۵۹.....
 بر تخت نشستن یزدگرد
 ۱۰۵۹.....
 زادن بهرام پسر یزدگرد
 ۱۰۶۰.....
 سپردن یزدگرد پسرش بهرام را به مُنذَر و به نَعمان
 و پرورش کردن او را
 ۱۰۶۱.....
 داستان بهرام با کنیزک چنگ زن در شکار
 ۱۰۶۳.....
 هنر نمودن بهرام در شکارگاه
 ۱۰۶۴.....
 آمدن بهرام با نَعمان نزد پدرش یزدگرد
 ۱۰۶۵.....
 بند کردن یزدگرد بهرام را و باز آمدن او به نزد
 مُنذَر
 ۱۰۶۷.....
 آمدن یزدگرد به طوس و کشتن اسب آبی او
 ۱۰۶۸.....
 رفتن یزدگرد به چشمه‌ی سو و کشتن اسب آبی او
 ۱۰۶۸.....
 رای زدن ایرانیان و نشانیدن خسرو را بر
- ناراج دادن بهزک نوشزاد خان‌ی اردشیر را ۹۸۹
 کشتن اردشیر کرم هفتواد را ۹۹۲
 کشتن اردشیر هفتواد را ۹۹۳
 پادشاهی ساسانیان ۹۹۵
 پادشاهی اردشیر بابکان ۹۹۵
 بر تخت نشستن اردشیر بابکان ۹۹۵
 سرگذشت اردشیر با دختر آزدوان ۹۹۵
 زادن شاپور اردشیر ۹۹۷
 گوی زدن شاپور و شناختن او را پدر ۹۹۸
 فال پرسیدن اردشیر از کبد مادی ۹۹۹
 به زنی گرفتن شاپور دختر بهزک را ۱۰۰۱
 زادن اُرمزُد شاپور از دختر بهزک ۱۰۰۲
 تدبیر ساختن اردشیر در کار پادشاهی ۱۰۰۳
 اندرز کردن شاه اردشیر بهتران ایران را ۱۰۰۷
 اندرز کردن اردشیر مردمان را ۱۰۰۸
 ستودن خُزاد اردشیر را ۱۰۰۹
 سپردن اردشیر کار پادشاهی را به شاپور ۱۰۱۰
 پادشاهی شاپور اردشیر ۱۰۱۵
 بر تخت نشستن شاپور ۱۰۱۵
 رزم شاپور با رومیان ۱۰۱۶
 اندرز کردن شاپور پسر خود را اُرمزُد ۱۰۱۷
 پادشاهی اُرمزُد اردشیر ۱۰۱۹
 اندرز کردن اُرمزُد و مردن ۱۰۲۰
 پادشاهی بهرام اُرمزُد ۱۰۲۳
 تخت سپردن بهرام اُرمزُد پسر خود را بهرام بهرام
 و مردن ۱۰۲۴
 پادشاهی بهرام بهرام ۱۰۲۵
 پادشاهی بهرام بهرامیان ۱۰۲۷
 پادشاهی یزسی بهرام ۱۰۲۹
 پادشاهی اُرمزُد یزسی ۱۰۳۱
 پادشاهی شاپور دُوالاکتاف ۱۰۳۳
 بردن طایر عرب دختر یزسی را و رفتن شاپور به
 رزم او ۱۰۳۴
 عاشق شدن مالِکَه دختر طایر بر شاپور ۱۰۳۵
 بر دست شاپور دادن مالِکَه دُ طایر و کشته شدن
 طایر ۱۰۳۵
 رفتن شاپور به روم و قیصر روم به پوست خر

هنر نمودن بهرام گور به نخچیر و خواستن دختر	تخت..... ۱۰۶۹
گوهر فروش..... ۱۱۰۳	آگاهی یافتن بهرام گور از مرگ پدر و ساخت
داستان بهرام گور با فرشیدورد کدیور و مرد خار	کردنش به ایران..... ۱۰۷۰
کن..... ۱۱۱۰	نامه نوشتن ایرانیان به مُنذَر و پاسخ آن..... ۱۰۷۱
بخشیدن بهرام مال کدیور فرشیدورد را به	آمدن بهرام گور در جَهْرَم و رفتن ایرانیان به نزد او
ارزانیان..... ۱۱۱۱	 ۱۰۷۲
رفستن بهرام گور به نخچیرگاه و کشتن	سخن بهرام با ایرانیان درباره‌ی شایستگی خود به
شیران..... ۱۱۱۳	پادشاهی و سرانافش ایشان از آن..... ۱۰۷۴
هنر نمودن بهرام به نخچیر گوران..... ۱۱۱۶	سخن گفتن بهرام با ایرانیان از شایستگی خود
لشکر کشیدن خاقان چین به ایران و زندها خواستن	به پادشاهی..... ۱۰۷۴
ایرانیان از او..... ۱۱۱۸	پیمان کردن ایرانیان با بهرام درباره‌ی پادشاهی به
ناختن بهرام گور بر خاقان چین..... ۱۱۲۰	شرط برداشتن تاج از میان شیران..... ۱۰۷۵
میل برآوردن بهرام گور بر سرحد ایران و	تاج برداشتن بهرام گور از میان شیران..... ۱۰۷۶
توران..... ۱۱۲۱	رفتن بهرام و خسرو به هامون و کشتن بهرام شیران
نامه بهرام گور نزد برادرش نِزسی و	را و بر تخت نشستن..... ۱۰۷۷
ایرانیان..... ۱۱۲۲	پادشاهی بهرام گور..... ۱۰۷۹
بازگشتن بهرام گور به ایران زمین..... ۱۱۲۳	پدرود کردن بهرام گور مُنذَر و نَعمان را و بخشیدن
اشاره نامه نوشتن بهرام گور به کار کارداران	باج باقی به ایرانیان..... ۱۰۸۰
خود..... ۱۱۲۴	داستان بهرام گور با لُنَبک آبکش..... ۱۰۸۲
	داستان بهرام گور با بُراهام جهودی..... ۱۰۸۴
	بخشیدن بهرام گور خواستنی بُراهام
	لُنَبک را..... ۱۰۸۵
	داستان بهرام گور با بهرَبنداد..... ۱۰۸۶
	داستان بهرام گور با کَبِروی و حرام کردن او می‌را
	 ۱۰۸۷
	داستان کودک کفشگر با شیر و حلال کردن بهرام
	گور می‌را..... ۱۰۸۸
	ویران کردن روزبه موبد بهرام گور ده را و باز آباد
	کردنش..... ۱۰۸۹
	داستان بهرام گور با چهار خواهران..... ۱۰۹۱
	یافتن بهرام گور گنج جشمید را و پخش کردن آن
	به ارزانیان..... ۱۰۹۳
	داستان بهرام گور با بازارگانی و شاگرد او..... ۱۰۹۶
	کشتن بهرام گور اژدها را و داستان او با زن
	پالیزبان..... ۱۰۹۷
	رفتن بهرام گور به نخچیر و خواستن دختران
	بَرزین دهقان..... ۱۱۰۰
جلال ششم..... ۱۱۲۷	
پادشاهی بهرام گور..... ۱۱۲۹	
فرستادن بهرام گور برادر خود نِزسی را به خراسان	
و خواندن بیست و هفت خویشت فرستاده‌ی قیصر	
را..... ۱۱۲۹	
سؤال و جواب فرستاده‌ی رومی با موبدان	
ایران..... ۱۱۳۰	
پدرود کردن بهرام گور فرستاده‌ی قیصر را..... ۱۱۳۱	
سخن گفتن بهرام به سرداران از داد..... ۱۱۳۲	
نوشتن بهرام گور نامه به نزدیک شنگل شاه	
هند..... ۱۱۳۴	
رفتن بهرام گور به هندوستان با نامه‌ی خود..... ۱۱۳۵	
پاسخ دادن شنگل به نامه‌ی بهرام..... ۱۱۳۶	
کشتی گرفتن بهرام گور در بارگاه شنگل و هنر	
نمودن..... ۱۱۳۷	
گمان بردن شنگل بر بهرام و باز داشتن او را از	
ایران..... ۱۱۳۸	

- ۱۱۷۶ و بر تخت نشستن قباد
 ۱۱۷۷ پذیرفتن قباد دین مژدک
 ۱۱۷۸ آویختن کسری مزدک را و کشتن او را
 ولیمهد کردن قباد کسری را و بزرگان نام نوشین
 ۱۱۸۱ روان دادن او را
 ۱۱۸۲ از پیری نالیدن سراینده
 ۱۱۸۳ پادشاهی کسری نوشین روان
 اندرز کردن نوشین روان سرداران ایران را
 ۱۱۸۳ بخشیدن کسری پادشاهی را به چهار بهر و تدبیر
 ۱۱۸۴ کردن خراج را
 نامه نوشتن نوشین روان به کارداران
 ۱۱۸۶ خویش
 داستان پایک موبد کسری و غریض سپاه
 ۱۱۸۷ دادنش
 در داد و فرهنگ نوشین روان
 ۱۱۹۰ برگشتن نوشین روان گرد پادشاهی خویش
 ۱۱۹۱ سزا دادن کسری، آلانان و بلوچیان و
 گیلانیان را
 ۱۱۹۲ فریاد خواستن مُنذر تازی، از بیداد کردن قیصر
 ۱۱۹۴ روم
 نامه فرستادن نوشین روان نزدیک قیصر روم و
 ۱۱۹۵ پاسخ او
 لشکر کشیدن نوشین روان به جنگ با قیصر
 ۱۱۹۶ روم
 دژها گرفتن نوشین روان در روم
 ۱۱۹۹ رزم کردن نوشین روان با سرفوریوس رومی و
 گرفتن قالیپوس و انطاکیه
 ۱۱۹۹ آباد کردن نوشین روان شهر مانند اسطاکیه و
 نشانیدن دراین اسیران رومی را
 ۱۲۰۱ آشتی جستن قیصر روم از نوشین روان
 ۱۲۰۲ داستان نوش‌زاد پسر نوشین روان و زنی
 ۱۲۰۳ ترسا
 بیمار شدن نوشین روان و فتنه بر پا زدن نوش‌زاد
 ۱۲۰۴ جنگ ساختن رام یوزین با نوش‌زاد و پسند دادن
 ۱۲۰۷ پیروز نوش‌زاد را
 رزم رام بُرزین با نوش‌زاد و کشته شدن
- ۱۱۴۰ جنگ بهرام با کزک و کشتن او کزک را
 ۱۱۴۱ کشتن بهرام گور ازدها را
 به زنی کردن بهرام گور دختر شاه
 ۱۱۴۲ هندوستان را
 نامه‌ی فغفور چین به بهرام گور و پاسخ آن
 ۱۱۴۳ گریختن بهرام گور از هندوستان با دختر
 ۱۱۴۴ شنگل
 تاختن شنگل پس بهرام گور و شناختن او
 ۱۱۴۶ پذیره شدن ایرانیان شاه بهرام گور را
 ۱۱۴۷ آمدن شنگل با هفت پادشاه نزد بهرام گور
 ۱۱۴۸ بازگشتن شنگل از ایران به هندوستان
 ۱۱۵۰ بخشیدن بهرام گور خراج به دهقانان
 ۱۱۵۱ خواندن بهرام گور لوریان را از هندوستان
 ۱۱۵۳ سپری شدن روزگار بهرام گور
 ۱۱۵۳ پادشاهی یزدگرد پسر بهرام گور
 ۱۱۵۵ پادشاهی هُرمز پسر یزدگرد
 ۱۱۵۷ بر تخت نشستن هُرمز و ستن تاج او برادرش
 ۱۱۵۷ پیروز
 پادشاهی پیروز پسر یزدگرد
 ۱۱۵۹ بر تخت نشستن پیروز و هفت سال خشکی افتادن
 بر زمین ایران
 ۱۱۵۹ جنگ پیروز با تورانیان
 ۱۱۶۰ نامه‌ی خوشنواز با پیروز
 ۱۱۶۱ افتادن پیروز به جاد و کشته شدن
 ۱۱۶۲ پادشاهی تلاش پسر پیروز
 ۱۱۶۵ اندرز کردن تلاش ایرانیان را
 ۱۱۶۵ نامه نوشتن سوفرای به خوشنواز
 ۱۱۶۶ رزم سوفرای با خوشنواز
 ۱۱۶۷ بازگشتن قباد به ایران زمین
 ۱۱۶۹ پادشاهی قباد پیروز
 ۱۱۷۱ بر تخت نشستن قباد و اندرز کردن با مهان
 ۱۱۷۱ بدگمان کردن ایرانیان قباد را از سوفرای و کشتن
 او سوفرای را
 ۱۱۷۲ بند کردن ایرانیان قباد را و بر تخت نشانیدن
 جاماسپ برادرش را
 ۱۱۷۴ گریختن قباد و پناه گرفتن نزد هیتالیان
 ۱۱۷۵ بازگشتن قباد از هیتال و زادن کسری نوشین روان

پیروزی.....	۱۲۴۸
انسدر آرام یافتن جهانیان از آیین نوشین	
روان.....	۱۲۴۹
پند دادن بوزرجمهر نوشین روان را.....	۱۲۵۰
اندر فرستادن رای هند شطرنج را نزد نوشین روان	
.....	۱۲۵۶
ساختن بوزرجمهر نژد را و فرستادن نوشین روان	
او را به هند.....	۱۲۵۹
ناشناختن داندگان هند رای نژد بازی.....	۱۲۶۰
داستان گو و طلّخند و پیدا شدن شطرنج.....	۱۲۶۱
گفتگوی کردن گو و طلّخند از بهر تخت.....	۱۲۶۳
جنگ ساختن گو و طلّخند.....	۱۲۶۶
پند دادن گو طلّخند را.....	۱۲۶۷
جنگ گو و طلّخند.....	۱۲۶۹
بار دیگر رزم کردن گو و طلّخند و مردن طلّخند بر	
پشت پیل.....	۱۲۷۲
آگاه یافتن مادر طلّخند از مرگ پسر و سوگ کردن	
از پسر او.....	۱۲۷۴
باز شطرنج ساختن از بهر مادر طلّخند.....	۱۲۷۵
گفتار اندر آوردن بُرزوی کیلیه و دمنه را از	
هندوستان.....	۱۲۷۶
خشم گرفتن نوشین روان بر بوزرجمهر و بند	
فرمودنش.....	۱۲۸۰
فرستادن قیصر دج بهر بسته و رهایی یافتن	
بوزرجمهر بگفتن راز آن.....	۱۲۸۲
گفتار اندر تَوَیج نوشین روان.....	۱۲۸۵
پند دادن نوشین روان پسر خود هُرمُزد را.....	۱۲۹۰
پرسش موبد از نوشین روان و پاسخ او.....	۱۲۹۱
نامه نوشتن نوشین روان نزدیک پسر قیصر و	
پاسخ فرستادن آن.....	۱۲۹۷
لشکر کشیدن کسری به روم و وام گرفتن از	
بازارگانان.....	۱۲۹۹
آمدن فرستادگان قیصر نزد نوشین روان با پوزش	
و نثار.....	۱۳۰۰
گفتار نوشین روان اندر ولیمهد کردن پسر خود	
هُرمُزد را.....	۱۳۰۲
پرسش موبدان از هُرمُزد و پاسخ دادن او.....	۱۳۰۳

نوش زاد.....	۱۲۰۹
خواب دیدن نوشین روان و به درگاه آمدن	
بوزرجمهر.....	۱۲۱۰
گزاریدن بوزرجمهر خواب کسری را.....	۱۲۱۲
بزم نوشین روان با موبدان و پند گفتن	
بوزرجمهر.....	۱۲۱۳
بزم دُوم شاه نوشین روان با بوزرجمهر و	
موبدان.....	۱۲۱۵
بزم سوم نوشین روان با بوزرجمهر و موبدان.....	۱۲۱۸
بزم چهارم نوشین روان با بوزرجمهر و	
موبدان.....	۱۲۲۰
بزم پنجم شاه نوشین روان با بوزرجمهر و	
موبدان.....	۱۲۲۲
بزم ششم نوشین روان با بوزرجمهر و	
موبدان.....	۱۲۲۳
بزم هفتم نوشین روان با بوزرجمهر و	
موبدان.....	۱۲۲۵
داستان نهیود دستور نوشین روان.....	۱۲۲۷
آشکارا شدن افسون زُوان و یهودی و کشته شدن	
هر دو آن.....	۱۲۲۹
ساختن نوشین روان شارسان سورسان را.....	۱۲۳۱
داستان رزم خاقان چین با هیتالیان.....	۱۲۳۲
آگاه شدن نوشین روان از کار هیتالیان و لشکر	
کشیدن به جنگ ایشان.....	۱۲۳۴
لشکر کشیدن نوشین روان برای جنگ خاقان چین	
.....	۱۲۳۶
نامه‌ی خاقان چین به نزد نوشین روان.....	۱۲۳۷
پاسخ نامه‌ی خاقان چین از نوشین روان.....	۱۲۳۹
نامه‌ی خاقان درباره دادن دختر خویش را به	
نوشین روان.....	۱۲۴۰
فرستادن نوشین روان مهران ستاد را برای دیدن	
دختر خاقان.....	۱۲۴۲
فرستادن خاقان چین دختر را همراه مهران ستاد	
نزد نوشین روان.....	۱۲۴۴
بازگشتن خاقان و لشکر کشیدن نوشین روان سوی	
تیسفون.....	۱۲۴۶
باز آمدن نوشین روان به ایران زمین به	



- عهد نوشتن نوشتن روان پسر خود را
 هُرمُزد ۱۳۰۶
 پادشاهی هُرمُزد چاره سال بود ۱۳۰۹
 بر تخت نشستن هُرمُزد شاه و اندرز کردن به
 سرداران ۱۳۰۹
 کشتن هُرمُزد از دگنَسپ را و زهر دادن زردیشت
 موبد موبدان را ۱۳۱۱
 کشتن هُرمُزد سیاه بُرزین و بهرام آذر
 مهان را ۱۳۱۳
 برگشتن هُرمُزد از بیداد به دایگستری ۱۳۱۵
 لشکر کشیدن ساوه شاه به جنگ هُرمُزد ۱۳۱۷
 نشان دادن مهران سیاه از بهرام چوبینه به هُرمُزد
 شاه و خواستش هُرمُزد ۱۳۱۸
 آمدن بهرام چوبینه به نزدیک هُرمُزد شاه ۱۳۲۰
 پهلوانی دادن هُرمُزد بهرام چوبینه را ۱۳۲۱
 رفتن بهرام چوبینه به جنگ ساوه شاه ۱۳۲۲
 فرستادن هُرمُزد شاه خُراد بُرزین را نزدیک ساوه
 شاه به پیغام فریبنده ۱۳۲۵
 پیغام فرستادن ساوه شاه نزد بهرام چوبینه ۱۳۲۷
 فرستادن ساوه شاه پیغام دیگر به بهرام
 چوبینه ۱۳۲۹
 پاسخ دادن بهرام چوبینه ساوه شاه را ۱۳۲۹
 خواب دیدن بهرام چوبینه و لشکر آراستن ۱۳۳۱
 رزم کردن بهرام چوبینه با ساوه شاه ۱۳۳۲
 کشتن بهرام چوبینه جادوی را ۱۳۳۴
 فرستادن بهرام چوبینه فیروزنامه را با سر ساوه
 شاه نزد هُرمُزد ۱۳۳۵
 رزم بهرام چوبینه با پرموده پسر شاه ساوه و
 گریختن پرموده به آوازه دژ ۱۳۳۷
 پناه خواستن پرموده از بهرام چوبینه ۱۳۴۰
 خواستن بهرام چوبینه مشور زینهار پرموده از
 هُرمُزد ۱۳۴۱
 خشم گرفتن بهرام چوبینه بر پرموده ۱۳۴۲
 آمدن خاقان به نزدیک هُرمُزد شاه ۱۳۴۵
 آگاهی یافتن هُرمُزد از ناراستی بهرام چوبینه و
 پیمان بستن با خاقان ۱۳۴۵
 فرستادن هُرمُزد دوکدان و جامه‌ی زنان نزد بهرام
- چوبینه ۱۳۴۷
 اندر دیدن بهرام چوبینه بخت خود را ۱۳۴۸
 گرفتن بهرام چوبینه آیین پادشاهی ۱۳۴۹
 آگه دادن خُراد بُرزین هُرمُزد را از کار بهرام
 چوبینه ۱۳۵۰
 میگالش نمودن بهرام با سرداران از پادشاهی خود و
 پند دادن او را گردیه خواهر خویش ۱۳۵۱
 سگه زدن بهرام به نام خسرو پرویز ۱۳۵۶
 نامه نوشتن بهرام نزد هُرمُزد و گریختن خسرو
 پرویز از پیش پدر ۱۳۵۶
 فرستادن هُرمُزد آیین گنَسپ را به جنگ بهرام و
 کشته شدن او ۱۳۵۸
 کور کردن گنَهم و پندوی هُرمُزد را ۱۳۶۱
 جلد هفتم ۱۳۶۳
 پادشاهی خسرو پرویز ۱۳۶۵
 بر تخت نشستن خسرو و پوزش پدر خواستن
 او ۱۳۶۶
 آگاهی یافتن بهرام چوبینه از کورشدن هُرمُزد و
 لشکر کشیدن به جنگ خسرو پرویز ۱۳۶۷
 رسیدن خسرو پرویز با بهرام چوبینه به
 لشکر ۱۳۶۹
 پند دادن گردیه برادر خود بهرام را ۱۳۷۷
 رای زدن خسرو پرویز با سپه‌داران و موبدان
 خود ۱۳۷۹
 شبیخون کردن بهرام چوبینه بر لشکر خسرو و
 گریختن خسرو پرویز ۱۳۸۰
 گریختن خسرو به روم و کشته شدن پدر او هُرمُزد
 خود ۱۳۸۲
 رفتن خسرو به روم ۱۳۸۴
 بردن بهرام سیاوش پندوی را پیش بهرام
 چوبینه ۱۳۸۶
 رای زدن ایرانیان و بهرام از بهر پادشاهی و بر
 تخت نشاندن او را ۱۳۸۷
 بر تخت نشستن بهرام چوبینه ۱۳۸۹
 گریختن پندوی از بند بهرام ۱۳۹۰
 رفتن خسرو سوی روم به راه بیابان و آگاهی دادن

فرستادن خسرو خُزاد بُرُزین را به نزد خاقان و
چاره کردن او از کشتن بهرام چوبینه را. ۱۴۳۴
فرستادن خُزاد بُرُزین قُلون را به نزد بهرام
چوبینه. ۱۴۳۷
کشته شدن بهرام چوبینه به دست قُلون. ۱۴۳۸
آگاهی یافتن خاقان از مرگ بهرام و تپاه کردن خان
و مان قُلون و نواختن خسرو پرویز خُزاد را. ۱۴۴۱
نامه نوشتن خاقان به گُردیه خواهر بهرام و پاسخ
آن. ۱۴۴۱
رای زدن گُردیه با پهلوانان خویش و گریختن از
مرو. ۱۴۴۳
فرستادن خاقان طُورگ را از پس گُردیه و کشتن
گُردیه او را. ۱۴۴۴
کشتن خسرو پُندوی را به خون پدرش
فرمُزد. ۱۴۴۶
سر پیچیدن گُستهم از خسرو پرویز و خواستن او
گُردیه را. ۱۴۴۶
کشته شدن گُستهم به دست گُردیه به چاره‌ی خسرو
پرویز و گردوی. ۱۴۴۸
نامه نوشتن گُردیه به خسرو و خواستن خسرو
پرویز او را. ۱۴۴۹
همر نمودن گُردیه نزد خسرو پرویز. ۱۴۵۰
در سبب خراب شدن شهری. ۱۴۵۱
بخش کردن خسرو پادشاهی خود و لشکر فرستادن
به مرزهای ایران. ۱۴۵۳
زادن شیرویه پسر خسرو به فال بد. ۱۴۵۴
نامه نوشتن خسرو به قیصر و پاسخ قیصر و
خواستن او دار مسیح. ۱۴۵۵
پاسخ نامه‌ی قیصر از خسرو پرویز. ۱۴۵۸
داستان خسرو پرویز و شیرین. ۱۴۶۱
رفتن خسرو به شکار و دیدن شیرین و فرستادنش
به مشکوی خود. ۱۴۶۲
پند دادن بزرگان خسرو را. ۱۴۶۳
کشتن شیرین مریم را و بند کردن خسرو شیروی
را. ۱۴۶۴
داستان ساختن خسرو طاق‌دیس را. ۱۴۶۵
داستان بازپند رامشگر. ۱۴۶۸

راهب از کار آینده. ۱۳۹۲
آمدن خسرو به بوم روم. ۱۳۹۴
باز گفتن راهب بودنی را به خسرو پرویز. ۱۳۹۵
نامه فرستادن خسرو پرویز به قیصر روم. ۱۳۹۷
پاسخ نامه‌ی خسرو از قیصر. ۱۳۹۸
نامه نوشتن قیصر به خسرو پرویز دیگر بار. ۱۴۰۱
عهد نامه نوشتن خسرو پرویز و فرستادن نزد
قیصر. ۱۴۰۲
طلمس ساختن رومیان و آسایش کردن
ایرانیان را. ۱۴۰۴
گزارش کردن خُزاد بر دین همدان. ۱۴۰۶
فرستادن قیصر لشکر و دختر نزد
خسرو پرویز. ۱۴۰۷
لشکر کشیدن خسرو به سوی آذر آبادگان. ۱۴۰۹
آگاه شدن بهرام چوبینه از بازگشتن خسرو و نامه
نوشتن به سرداران ایران. ۱۴۱۱
سپاه راندن بهرام چوبینه به جنگ خسرو پرویز و
هزیمت کردن رومیان را. ۱۴۱۲
جنگ پهلوانان خسرو با بهرام چوبینه. ۱۴۱۵
جنگ سوم خسرو پرویز با بهرام چوبینه و کشته
شدن بهرام. ۱۴۱۹
گریختن بهرام چوبینه از پیش خسرو و رسیدن نزد
خاقان چین. ۱۴۲۰
نامه‌ی خسرو پرویز به قیصر به پیروزی و
پاسخنامه‌ی قیصر. ۱۴۲۲
خشم گرفتن نیاطوس بر پندوی و آشتی کردن
مریم در میان ایشان. ۱۴۲۳
بازگشتن نیاطوس و رومیان از ایران نزد قیصر
روم. ۱۴۲۴
زاری فردوسی از مردن فرزند خویش. ۱۴۲۶
داستان بهرام چوبینه با خاقان چین. ۱۴۲۶
کشته شدن مقتوره به دست بهرام چوبینه. ۱۴۲۸
کشتن ذُذ دختر خاقان را. ۱۴۲۹
کشته شدن شیز کُبی بر دست بهرام چوبینه. ۱۴۳۱
آگاهی یافتن خسرو پرویز از کار بهرام و نامه
نوشتن به خاقان. ۱۴۳۲
سپاه آراستن خاقان چین. ۱۴۳۴

- ۱۵۰۸..... پادشاهی آزرَم دخت.
 ۱۵۰۹..... پادشاهی فَرخزاد.
 ۱۵۱۱..... پادشاهی یَزْدگِرد.
 ۱۵۱۲..... تاختن سعد و قاص به ایران و فرستادن یَزْدگِرد
 رستم را به جنگ او.
 ۱۵۱۵..... نامه‌ی رستم به سعد و قاص.
 ۱۵۱۶..... پاسخ نامه‌ی رستم از سعد و قاص.
 ۱۵۱۷..... رزم رستم با سعد و قاص و کشته شدن
 رستم.
 ۱۵۱۸..... رای زدن یَزْدگِرد با ایرانیان و رفتن سوی خراسان.
 ۱۵۲۰..... نامه‌ی یَزْدگِرد به ماهوی سوری و به مرزبانان
 خراسان.
 ۱۵۲۳..... رفتن یَزْدگِرد به طوس و پذیره شدن ماهوی سوری
 او را.
 ۱۵۲۴..... برانگیختن ماهوی سوری بیژن را به جنگ یَزْدگِرد
 و گریختن شاه در آسیا.
 ۱۵۲۹..... کشته شدن یَزْدگِرد به دست خسرو آسیابان.
 ۱۵۳۱..... بر تخت نشستن ماهوی سوری.
 ۱۵۳۳..... لشکر کشیدن بیژن به جنگ ماهوی سوری.
 ۱۵۳۴..... جنگ بیژن با ماهوی و کشته شدن ماهوی.
 ۱۵۳۵..... تاریخ انجام شاهنامه.
 ۱۵۳۷..... واژه‌نامه.
 ۱۴۷۰..... ساختن خسرو ایوان مداین را.
 ۱۴۷۲..... گفتار اندر بزرگی خسرو پرویز.
 ۱۴۷۳..... در بیدادی کردن خسرو و تاسپاسی سپاه او.
 ۱۴۷۴..... برگشتن لشکر ایران از خسرو و رها کردن شیرویه
 از بند.
 ۱۴۷۶..... رها کردن سران شیرویه را از بند.
 ۱۴۷۷..... آگه شدن خسرو از کار سپاه.
 ۱۴۷۹..... گرفتار شدن خسرو پرویز به دست پسرش شیرویه.
 ۱۴۸۱..... پادشاهی قباد پرویز مشهور به شیرویه.
 ۱۴۸۴..... پاسخ فرستادن خسرو پرویز قباد را.
 ۱۴۹۱..... شیون بازید بر خسرو.
 ۱۴۹۲..... خواستن بزرگان از شیروی مرگ خسرو و کشته
 شدن او به دست بهرهمرزد.
 ۱۴۹۴..... داستان شیرویه با شیرین، زن خسرو پرویز و کشته
 شدن شیرویه.
 ۱۴۹۹..... پادشاهی اردشیر شیروی.
 ۱۴۹۹..... بر تخت نشستن اردشیر شیروی و اندرز کردن به
 سرداران.
 ۱۴۹۹..... ناخوش بودن گراز از پادشاهی اردشیر و به چاره‌ی
 او کشته شدن اردشیر به دست فیروز
 خسرو.
 ۱۵۰۳..... پادشاهی فرابین گراز.
 ۱۵۰۴..... کشته شدن فرابین به دست شهران گراز.
 ۱۵۰۷..... پادشاهی پوران دخت.



زندگینامه حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی

حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی، بزرگ‌ترین حماسه‌سرای تاریخ ایران و یکی از برجسته‌ترین شاعران جهان شمرده می‌شود. در تذکرها و تواریخی که تا اواخر قرن سیزدهم هجری تألیف شده است مطالب قابل توجهی که ما را از نظر تحقیق در زندگانی وی قانع سازد بسیار کم است. ناچار بیشتر باید به نوشته‌های دانشمندان قرن اخیر توجه کرد که با دقت در متن شاهنامه برای نظریات خود دلائل مؤثری آورده‌اند.

زادگاه او: مولد این شاعر بزرگ دهکده «باز» یا «باز» از طابران طوس است. دولتشاه سمرقندی او را از مردم دهکده «رزان» دانسته است اما گمان می‌رود که اشتباه او ناشی از عبارت نظامی عروضی در چهار مقاله باشد که توسط هنگامی که هدیه سلطان محمود به طوس رسید «جنازه فردوسی را به دروازه رزان بیرون همی بردند.» تاریخ تولد: درباره تاریخ تولد فردوسی روایات تذکرها و تاریخ‌ها پیریشان است. در نسخه‌های معتبر شاهنامه سال‌های عمر او تا هفتادوشش و نزدیک هشتاد یاد شده است و با توجه به سال درگذشت فردوسی می‌توان تاریخ نسبتاً دقیقی برای تولد او یافت. در جایی می‌گوید:

کنون سالم آمد به هفتادوشش غنوده همی چشم بیمارفش
و در مورد دیگر گوید:

کنون عمر نزدیک هشتاد شد امیدم به یکباره بر باد شد
محققان معاصر گمان دارند که بیت اخیر پس از پایان شاهنامه بر آن افزوده شده است زیرا در همه نسخه‌های خطی شاهنامه این بیت وجود ندارد و ظاهراً پس از سال

۴۰۰ هجری، فردوسی در شاهنامه تجدیدنظر کرده و ابیاتی بر آن افزوده است. بر طبق بیشتر نسخه‌های شاهنامه، فردوسی در سال ۴۰۰ هجری هفتادویک سال داشته است و در این صورت اگر هفتادویک سال از سال ۴۰۰ هجری به عقب برگردیم تولد او به سال ۳۲۹ و برابر با سال درگذشت رودکی می‌شود. این تاریخ را دلایل دیگری نیز تأیید می‌کند؛ فردوسی بنا به گفته خودش در هنگام روی کار آمدن محمود غزنوی پنجاه و هشت ساله بوده است زیرا می‌گوید:

بدانکه که بد سال پنجاه و هشت	جوان بودم و چون جوانی گذشت
خروشی شنیدم ز گیتی بلند	که اندیشه شد پیرو من بی‌گزند
که ای ناداران و گردنکشان	که جست از فریدون فرخ نشان؟
فریدون بیدار دل زنده شد	زمین و زمان پیش او بنده شد
پیوستم این نامه بر نام اوی	همه مهتری باد فرجام اوی

سال جلوس محمود ۳۸۹ ق. است ولی دو سال پیش از آن، سال ۳۸۷، مطابق با غلبه محمود بر نوح ابن عبدالملک سامانی و سبکسالاری او در خراسان است. اگر از این تاریخ ۵۸ سال به عقب برگردیم باز سال تولد فردوسی ۳۲۹ خواهد شد و تشبیه محمود به فریدون نیز می‌رساند که ابیات بالا مربوط به آغاز شهرت اوست.

کنیت و نام: کنیت فردوسی همه جا ابوالقاسم آمده است و صورت درست نام خود و پدرش روشن نیست.

خانواده فردوسی: خانواده او بنا بر نوشته نظامی عروضی «از دهاقین طوس» و صاحب ثروت و آب و ملک بوده‌اند اما این توانگری و مکتب در طی سالیان دراز به تهی‌دستی گرایید و در روزگار پیری، شاعر عالیقدر با تنگدستی و نیاز بسر می‌برده است. در خطاب به فلک و ارونه گرد گوید:

چو بودم جوان برترم داشتی به پیری مرا حوار بگذاشتی

هنگامی که هنوز نیروی جوانی و مایه زندگانی شاعر از میان نرفته بود اندیشه نظم شاهنامه او را به خود مشغول داشت و روزی که بدین کار دست زد بیش از چهل سال از زندگانش نمی‌گذشت. افسانه‌هایی که درباره سبب نظم این اثر جاویدان در تذکره‌ها و تواریخ قدیم آمده است اغلب بی‌اساس و دور از حقیقت است و در این باره ضمن گفتگو از شاهنامه سخن خواهیم گفت.

سفرهای فردوسی: نظامی عروضی نویسد: «چون فردوسی شاهنامه تمام کرد نساخ او علی دیلم بود و راوی ابودلف و وشکرده حیی قتیبه که عامل طوس بود... شاهنامه علی دیلم در هفت مجلد نبشت و فردوسی ابودلف را برگرفت و روی به حضرت



نهاد، به غزنین و به پایمردی خواجه بزرگ احمد حسن کاتب عرضه کرد و قبول افتاد...»
صحت جزئیات این روایت با توجه به آنچه در شاهنامه و منابع دیگر آمده است تأیید
نمی‌شود، زیرا صاحب تاریخ سیستان نویسد که چون محمود وصف رستم را شنید
گفت: «اندر سپاه من هزار مرد چون رستم هست» و فردوسی جواب داد: «زندگانی بر
خداوند دراز باد. ندانم اندر سپاه او چند مرد چون رستم باشد اما این دانم که خدای تعالی
خویشتر را هیچ بنده چون رستم نیافرید» این بگفت و زمین بوسه کرد و برفت. محمود
وزیر را گفت: «این مردک مرا به تعریض دروغزن خواند.» وزیرش گفت: «بباید کشت.»
شاعر دل آزرده دربار محمود را ترک کرد و می‌نویسد که یکسر به سوی هرات رفت و
در آنجا دیری می‌ماند اسماعیل وراق (پدر ازرقی شاعر) بود و کسان محمود که به
دنبالش رفته بودند او را در طوس نیافتند و بازگشتند. آنگاه بنا به روایت نظامی
سمرقندی «به طبرستان شد به نزدیک سپهبد شهریار که از آل باوند در طبرستان
پادشاه او بود» و نسبش به یزدگرد شهریار می‌پیوست. صد بیت در هجو محمود بر
شاهنامه افزود و آن را به شهریار تقدیم کرد و باز نظامی عروضی نویسد که شهریار
هجو محمود را به صد هزار دینار خریدار داشت.

این داستان و هویت سپهبد شهریار و دیگر اجزاء آن اگر هم درست باشد بدین
صورت نیست زیرا با تاریخ وفق ندارد. گروهی از محققان نوشته‌اند که فردوسی به
بغداد و اصفهان نیز سفر کرده است. اشتباه این گروه از آنجا ناشی شده است که یک
نسخه خطی شاهنامه را کاتبی در سال ۶۸۹ برای حاکم لنجان اصفهان نوشته و از خود
ابیاتی سخیف و سست در پایان آن افزوده است. جبران ریو در تاریخ استنساخ کتاب،
«ششصد» را «سیصد» خوانده و سال ۲۸۹ را برابر با سفر فردوسی به اصفهان پنداشته
است از طرف دیگر کسانی که منظومه یوسف و زلیخا را از فردوسی می‌شمردند به
دلیل اشاراتی که در مقدمه این منظومه است چنین نتیجه گرفته‌اند که شاعر به بغداد نیز
سفر کرده است و البته چنین نیست.

مرگ فرزندان: در سال‌های اواخر قرن چهارم هجری هنگامی که فردوسی به
شصت و پنج سالگی رسیده بود مرگ فرزندان جوانش پشت پدر را دو تا کرد و «به جای
عنان، عصا به دست وی داد»:

جوان را چو شد سال بر سی و هفت نه بر آرزو یافت گیتی و رفت

۱- آخرین امیر آل باوند که موسوم به شهریار است (شهریار سوم، پسر دارا) قبل از سال ۴۰۰ ق. از
قابوس و شمشگیر شکست خورده و اگر فردوسی به نزد او رفته باشد باید نتیجه گرفت که تاریخ سفر
غزنین جلوتر از ۴۰۰ ق. بوده است.

... مرا شصت و پنج و ورا سی و هفت نپرسید از این پیر و تنها برفت

این حادثه باید در حدود سال ۳۹۵ ق. اتفاق افتاده باشد.

تاریخ درگذشت: درگذشت فردوسی را حمدالله مستوفی در سال ۴۱۶ و دولتشاه در سال ۴۱۱ ق. دانسته‌اند. با توجه به سال‌های عمر او و تاریخ تولدش می‌توان سال ۴۱۱ را درست‌تر دانست زیرا در سراسر شاهنامه بیتی نیست که عمر فردوسی را بیش از ۸۰ سال بنماید و اگر به تاریخ تولد او ۸۲ سال هم بیفزاییم از سال ۴۱۱ بیشتر نمی‌شود از طرفی بنا به روایت نظامی عروضی در سال مرگ او سلطان محمود در سفر هند بوده است و سال ۴۱۱ هم سال فتح قلاع نور و قیرات به وسیله محمود است. و در روایتی که نظامی نقل می‌کند در آن سفر خواجه احمد حسن میمندی نیز همراه سلطان بوده است در حالی که اگر سال مرگ فردوسی ۴۱۶ باشد پس از عزل خواجه میمندی است. نظامی می‌گوید که در راه بازگشت از هندوستان سلطان را دشمنی بود که حصارى استوار داشت، سلطان پیامی برای وی فرستاد که تسلیم شود و هنگامی که پیک او باز می‌گشت از وزیرش پرسید: «چه جواب داد؟» وزیر گفت:

اگر جز به کام من آید جواب من و گرز و میدان و افراسیاب

این بیت شاه را به یاد شاعر دل‌شکسته انداخت و هنگامی که به پایتخت آمد، بنا به نوشته نظامی عروضی شصت هزار دیار برای فردوسی فرستاد، اما نوشداروی او هنگامی رسید که سهراب مرده بود و «جنازه فردوسی را به دروازه رزان بیرون همی بردند» تنها دختری که از او بازمانده بود صله شاه را پس داد و ابوبکر کرامی مأمور شد که از آن پول رباط چاه را بر سر راه مرو و نیشابور بساند.
آرامگاه فردوسی: امروز در ۲۷ هزار گزی مشهد و در شش هزار گزی راه مشهد به قوچان، در کنار خرابه‌های طوس قدیم جایی است که آن را «شهر طوس» می‌خوانند و در دل این نقطه، در میان باغی نسبتاً بزرگ بنای سنگی آرامگاه فردوسی قرار دارد. این بنا در سال ۱۳۱۳ شمسی ساخته شد. نظامی عروضی نويسد که پس از مرگ فردوسی یکی از مذكران متعصب طابران طوس مانع تدفین جنازه وی در گورستان شهر شد و او را رافضی خواند. به ناچار جنازه را در باغی که کنار دروازه شهر و متعلق به خود حکیم فردوسی بود به خاک سپردند و اگر این روایت درست باشد محل آرامگاه کنونی شاعر را باید ملک شخصی او شمرد.

مذهب فردوسی: فردوسی را برخی از محققان شعوبی دانسته‌اند ولی نمی‌توان این عقیده را محقق و قاطع دانست. وی با وجود اینکه مسلمانی مؤمن است و همین حقیقت‌جویی یکی از موجبات بی‌اعتنائی درباریان متعصب سلطان محمود نسبت به وی

بوده است به اندیشه‌های زردشتی و دین بهی نظر تحسین دارد و به نوشته دکتر معین در کتاب مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی، «هر موقع که توانسته است به کیش ایرانی گریز زند از سوز دل و شور باطنی سخن رانده است.» و با تأسف بسیار افزوده است که:

چو زین بگذری دور عمر بود سخن گفتن از تخت و منبر بود

اما در هر حال باید به خاطر داشت که او همواره موحد بوده و گفته است: به ناگفتن و گفتن یزد یکی است و نیز خاطر نشان ساخته است که:

اگر خلد خواهی بدیگر سرای بنزد نبی و وصی گیر جای

هزاره فردوسی: چون بعضی از محققان تولد فردوسی را در سال ۳۱۲ حساب کرده بودند هزار سال پس از آن در سال ۱۳۱۲ گروهی از بزرگان دانش ایران‌شناسی و محققان کشورهای دیگر به ایران دعوت شدند و کنگره‌ای با شرکت فضلالی زمان در تهران تشکیل شد تا هزاره فردوسی را جشن بگیرد. جلسه‌های این کنگره در دارالفنون تهران تشکیل می‌شد. مجموعه ارزنده‌ای از سخنرانی‌هایی که در این کنگره ایراد گردید و اشعاری که خوانده شد زیر عنوان «هزاره فردوسی» در سال ۱۳۲۲ از طرف وزارت فرهنگ منتشر شد. در پایان کنگره میهمانان ایران و اعضای ایرانی کنگره به خراسان سفر کردند و در همان سفر آرامگاه حکیم بزرگ گشوده شد.

آثار فردوسی: بزرگ‌ترین حماسه ایرانی و یکی از چند اثر کوه‌آسای ادبی جهان شاهنامه فردوسی است. داستان‌های حماسی و روایات تاریخی و افسانه‌های ما در قرون پیش از اسلام در کتب بسیاری پراکنده بود که از جمله آنها باید کارنامه اردشیر بابکان، یادگار زیر، بهرام چوبین، داستان رستم و اسفندیار، داستان پیران ویسه، کتاب پیکار، پندنامه بزرگمهر، اندرز خسرو پسر قباد (انوشیروان)، مادیگان شطرنج، آئین‌نامه و گاهنامه را نام برد. اما برتر و جامع‌تر از همه آنها «خداینامه» است که کارنامه شاهان ایران کهن بوده است و تألیف آن را در زمان خسرو پرویز دانسته‌اند و در مقدمه بایسنقری شاهنامه آمده است که یزدگرد شهریار، دهقان دانشوری را به تکمیل آن مأمور ساخت. این کتاب را ابن مقفع به عربی ترجمه کرده است اما از این ترجمه چیزی در دست نیست. باید این نکته را خاطر نشان کرد که خداینامه پهلوی یا ترجمه عربی آن مستقیماً در دست فردوسی نبوده است، زیرا فردوسی از مأخذی دیگر استفاده کرده، بدین معنی که پیش از شروع کار شاهنامه، سپهسالار پاک‌نژاد خراسان ابومنصور عبدالرزاق وزیر خود ابومنصور معمری را به گردآوری دهقانان و تألیف کارنامه شاهان مأمور ساخته و شاهنامه فارسی منثور را پرداخته بود و همین گرد آوردن

دهقانان و موبدان، که روایات را سینه به سینه آموخته بودند،^۱ نشان می‌دهد که متن خداینامه در دسترس ابومنصور نبوده است. علاوه بر ابومنصور معمری، کسان دیگر و از جمله ابوالمؤید بلخی و ابوعلی محمد بن احمد بلخی نیز شاهنامه‌هایی به نثر نوشته بودند اما گمان نمی‌رود که مأخذ فردوسی کتابی جز شاهنامه ابومنصوری بوده باشد و البته اطلاعات و معلومات شخصی و از همه مهم‌تر قدرت تصور بی‌مانندش در پرداختن کتاب بی‌اثر نبوده است. قسمتی از روایات شاهنامه را نیز از شخصی به نام «آزاد سرو» نقل می‌کنند و در این مورد به تحقیق نمی‌توان گفت که آیا آزاد سرو مستقیماً مطالب را برای وی گفته است یا جزو گردآورندگان شاهنامه ابومنصوری بوده و فردوسی عین عبارت ابومنصوری را به نظم آورده است؟

داستان نظم شاهنامه: در مورد داستان‌های حماسه ملی ایران باید گفت که در این کار فردوسی مبتکر نبوده و پیش از او دیگران بدان دست زده بودند: مسعودی مروزی قسمتی از شاهنامه را به وزن مرانه‌های ساسانی ساخته بود که از تمام آن فقط چند بیتی از سرگذشت کیومرث مانده است. پس از مسعودی، دقیقی طوسی سرگذشت گشتاسب و ظهور زردشت را به نظم آورد و چون دقیقی به دست غلامی کشته شد، شاهنامه وی نیز ناتمام ماند و بنا به گفته فردوسی:

ز گشتاسب و ارجاسب بیتی هزار بگفت و سرآمد بر او روزگار
یکایک از او بخت برگشته شد بدست یکی بنده بر کشته شد

فردوسی که شاید پیش از مرگ دقیقی و حتی پیش از آن که وی به کار شاهنامه دست بزند خود در این فکر بود کمر همت بر میان بست و انری در حدود شصت برابر کار دقیقی به وجود آورد و هنگامی که به سرگذشت گشتاسب رسید، هزار بیت دقیقی را هم در شاهنامه خود نقل کرد. فردوسی برای تألیف شاهنامه زحمات فراوان کشید و نیروی جسمی و مالی خود را هم بر سر آن نهاد. می‌گوید که برای فراهم کردن متن داستان‌ها «بپرسیدم از هر کسی بیشمار» و آنگاه دوست مهربانی که «تو کوی که با من به یک پوست بود» در این راه مرا یاری کرد و گفت:

نوشته من این نامه پهلوی به نزد تو آرم مگر بغنوی

آنگاه بزرگان زمان مانند حیی قتیبه و علی دیلم که مقام و سرگذشت آنها روشن نیست^۲ وی را تشویق کردند و او در حدود سی سال در این کار پایداری کرد و از نظم خود «کاخ بلندی افکند که از باد و باران نیابد گزند» و هنگامی که در حدود «پنج هشتاد

۱- شاهنامه چاپ بروخیم، ج ۶ ص ۱۷۲۹.

۲- نظامی عروضی یکی را عامل طوس و دیگری را نسخ شاهنامه دانسته است.

بار از هجرت» می‌گذشت «نامه شاهوار» وی به پایان رسید، به درستی که نمی‌دانیم که ارتباط او با دربار محمود غزنوی چگونه بوده است. از مدایحی که در شاهنامه آمده است چنین استنباط می‌شود که فضل بن احمد اسفراینی وزیر سلطان محمود، نصر بن سبکتکین برادر سلطان و گروهی دیگر از بزرگان خراسان به او نظر لطف داشته‌اند و در کار شاهنامه مشوق وی بوده‌اند. فضل بن احمد اسفراینی که تا سال ۴۰۱ ق. وزیر محمود بود به زبان و فرهنگ ایران علاقه داشت و هم او بود که فردوسی درباره‌اش گفته است:

کجا فضل را مسند و مرقد است نشستنگه فضل بن احمد است
نبد خسروان را چنان کدخدای بپرہیز و داد و به آیین و رای

اما دریغ که هنگام سفر فردوسی به غزنین بر سمنند فضل مردی نشسته بود که با وجود فضل و هنر، بر دین تعصب داشت و آنچه را که به ایران پیش از اسلام بازمی‌گشت به حکم تعصب باطل می‌شمرد. این شخص خواجه احمد بن حسن میمندی است که دفاتر دیوانی محمود را بار دیگر از فارسی به عربی گردانید و سخن و ادب پارسی را خوار کرد. پیداست که او هرگز برای فردوسی راهی به دربار نمی‌گشود و اگر می‌گشود، علل دیگری که گفته خواهد شد آن راه را می‌بست. موانع دیگری که در راه حکیم طوسی وجود داشت یکی حسادت شاعران دربار بود که او را از دور می‌شناختند و نزدیک شدن او را به شاه به زیان خود می‌دیدند و دیگر طریز فکر و تعصب محمود غزنوی بود که نه با مذهب و افکار فردوسی موافقت داشت و نه می‌توانست غرور میهنی او را بپذیرد. حمله فردوسی به تورانیان و بزرگداشت نژاد و تمدن ایرانی چیزی نبود که به مذاق محمود خوش آید و روایت تاریخ سیستان که در ذیل عنوان سفرهای فردوسی نقل شد، می‌تواند دلیل نزدیک‌تری برای این حقیقت باشد. به هر حال شاهنامه در بارگاه غزنین خوانده شد و دیر نپایید که حسادت بدگویان «بازار فردوسی را تباہ کرد.» خودری می‌گوید:

مرا غمز کردند کان پر سخن به مهر نبی و علی شد کهن

ترجمه‌های شاهنامه: شاهنامه فردوسی به تمام زبان‌های زنده دنیای امروز ترجمه شده و درباره آن کتاب‌ها و مقاله‌های بیشمار به رشته تحریر در آمده است، که از جمله آنها این ترجمه‌ها و کتب قابل ذکر است: ترجمه شاهنامه به زبان آلمانی توسط گورس^۱، ترجمه رستم و سهراب به آلمانی به وسیله فردریش روکرت^۲، ترجمه کامل

۱. Gorress

2. Friedrich Rückert

شاهنامه به آلمانی به دست شاک^۱، کتاب حماسه ملی ایران درباره شاهنامه، نوشته تئودور نلدکه^۲، ترجمه‌های سر ویلیام جونز^۳، لومسدن^۴، ترنر مکان^۵ و کارهای جورج وارنر^۶ و برادرش ادموند وارنر^۷ در زبان انگلیسی، ترجمه منتور کریمسکی^۸ و ترجمه‌های منظوم و ناتمام لوزیمسکی^۹ و ژکفسکی^{۱۰} در زبان روسی، ترجمه بی‌مانند ژول مول^{۱۱} در زبان فرانسه، ترجمه لاتینی فولرس^{۱۲} و بسیاری ترجمه‌های دیگر که یادآوری آنها موجب اطاله کلام خواهد شد. از برجسته‌ترین ترجمه‌های شاهنامه اثری است که قدام‌الدین فتح ابن علی البنداری در سال ۶۲۰ ق. به زبان عربی در شام انجام داده و به عیسی بن ابی‌بکر بن ایوب حکمران عرب تقدیم داشته و دکتر عبدالوهاب عزام استاد جامع‌الازهر (در قاهره) آن را تصحیح و چاپ کرده است.

اهمیت فردوسی و شاهنامه او: فردوسی را باید پیشرو کسانی شمرد که به افتخارات ایران کهن جان داده و عظمت آن را آشکار ساخته‌اند. او مظهر وطن‌پرستی و ایران‌دوستی واقعی است و می‌گوید که اگر ما:

ز بهر بر و بوم و فرزندان خویش زن و کودک و خرد و پیوند خویش
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

از طرف دیگر او را می‌توان حافظ تاریخ ایران کهن دانست. مطالعه منابع عربی دوره اسلامی و آثار باقیمانده از روزگاران پیش از اسلام نشان می‌دهد که بسیاری از روایات شاهنامه درست مطابق خداینامه‌های پیشینیان است و حکیم طوسی در نقل آنها کمال امانت را مراعات کرده است. نکته دیگر که نباید از آن غافل بود این است که در اثر گرانبهای فردوسی گاه رسوم و آداب و شیوه زندگی مردم ایران کهن، به نقل از منابع قدیم، آورده شده و به این ترتیب می‌توان بسیاری از آن رسوم را از طریق مطالعه

-
1. Schack
 2. Theodor Nöldeke
 3. Sir William Jones
 4. Lumsden
 5. Turner Macan
 6. George Warner
 7. Edmond Warner
 8. Krinsky
 9. Lozinsky
 10. Zhukovsky
 11. J. Mohl
 12. Vullers

شاهنامه دانست و به عبارت دیگر شاهنامه مأخذی برای جامعه‌شناسی تاریخی است. یکی از بزرگ‌ترین امتیازهای فردوسی ایمان به اصول اخلاقی است. فردوسی هرگز لفظ رکیک و سخن ناپسند در کتاب خود نیاورده و همین امر باعث شده است که هجوتامه محمود غزنوی را بسیاری از دانشمندان مجعول بدانند. اندرزهای گرانبهای او گاه با چنان بیان مؤثری سروده شده است که خواننده نمی‌تواند خود را از تأثیر آن بر کنار دارد:

ز خاکیم باید شدن سوی خاک همه جای ترس است و تیمار و باک
جهان سربسر حکمت و عبرت است چرا بهره ما همه غفلت است؟
سخن‌پردازی که در باره او گفتگو می‌کنیم صاحب دلی حساس بوده و سوز و گداز و شیدایی عاشقانه را به خوبی در لابه‌لای ابیات پر هیمنه این حماسه بزرگ گنجانیده است. سرگذشت عشق زال و رودابه و داستان منیژه و بیژن دو نمونه از این گونه شعرهاست. گاهگاه صحنه یک دیدار یا سلام و احوالپرسی را در عین سادگی چنان شرح می‌دهد که گویی خواننده ماجرا را به چشم می‌بیند. هنگامی که گیو برای آوردن کیخسرو به توران سفر می‌کند، خسرو با شادی از او استقبال می‌کند. فردوسی می‌گوید:

ورا گفت: ای گیو شاد آمدی! خرد را چو شایسته داد آمدی!
چگونه سپردی بر این مرز راه؟ ز طوس و ز گودرز و کاوس شاه،
چه داری خبر؟ جمله هستند شاد؟ همی در دل از خسرو آرند یاد؟...
جهانجوی رستم، گو پیلتن چگونه است و دستان آن انجمن؟...

فردوسی در وصف منظورها و نمایش پرده‌های مختلف رزم و بزم بر بسیاری از شاعران زبان پارسی برتری دارد. در وصف‌های او سادگی و دقت و لطافت بیان با هم آمیخته است. بنا بر تحقیق هانری ماسه فرانسوی در سراسر شاهنامه بیش از دویست و پنجاه قطعه توصیف وجود دارد که اغلب آنها بدیع و دلکش است. در زیبایی رودابه دختر مهرباب و معشوقه زال چنین سخن می‌گوید:

ز سر تا بپایش به کردار عاج به رخ چون بهار و به بالا چو ساج
دو چشمش به سان دو نرگس به باغ مژده تیرگی برده از پر زاغ
اگر ماد جویی همه روی اوست وگر مشک بویی همه موی اوست
بهشتی است سرتاسر آراسته پرآرایش و رامش و خواسته...

سرود دلکشی که در وصف مازندران ساخته و در آن از «کوه و لاله و سنبل و هوای خوشگوار و زمین مشکبار» شمال ایران سخن گفته و صف دقیق و درستی از دیار مازندران است. آنجا که سیاهی شب را در آغاز داستان منیژه و بیژن نقاشی می‌کند

بدیع‌ترین و زنده‌ترین تصویر شب را در سخن او می‌بینیم:

سپاه شب تیره بر دشت و راغ یکی فرش افکنده چون پر زاغ
چو پولاد زنگار خورده سپهر تو گفתי به قیر اندر اندود چهر
نمودم ز مهر سو بچشم اهرمن چو مار سیه باز کرده دهن...

در بیان او گاد توصیف، صورت مبالغه پیدا می‌کند اما هماهنگی لفظ و حسن تشبیه به قدری است که هرگز اغراق و مبالغه شاعر را ناخوشایند جلوه نمی‌دهد. این چند بیت در وصف تهمینه دختر شاه سمنگان و مادر سهراب است:

دو ابرو کمان و دو گیسو کمند به بالا به کردار سرو بلند
دو رخ چون عقیق بهمانی به رنگ دهان چون دل عاشقان گشته تنگ
دو برگ گلش سوسن می‌سرشت دو شمشاد عنبر فروش از بهشت
بناگوش تابند خورشیدوار فرو هشته زو حلقه گوشوار
لبان از طبرزد زبانی از شکر دهانش مکمل به در و گهر
ستاره نهان کرده ریز عقیق تو گفתי و را زهره آمد رفیق

فردوسی را نباید تنها حماسه‌سرا شمره. او در عین حال که بدین شیوه شهرت دارد، سخنوری است که در تغزل و رشته‌های دیگر شعر نیز می‌توان او را با بزرگان آن فنون قیاس کرد.

تلخیص از

لغت‌نامهٔ دهخدا